

پیام کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به اعضا و هواداران به مناسبت شانزدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان



نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور

دوشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۶۵ برابر ۹ فوریه ۱۹۸۷
به شماره ۶۰ - ریال سال سوم - شماره ۱۴۴

عفریت جنگ از بام خانه به سراغت می آید

جنگ همینجاست، در شهرتان، کوچه‌تان، خانه‌تان. عفریت جنگ شاید تا لحظاتی دیگر از بام خانه به سراغتان آید. جنگ تنها خبر مرگ کسانتان نیست. جنگ تنها گرسنگی نیست. جنگ تنها قفلی نیست که بر در کارخانه می‌زنند. جنگ اکنون ملموس‌تر از همیشه است. می‌آید و مستان می‌کند. هرم نقش، نفس را در سینه‌تان می‌برد. در چشم برهم‌زدنی شریان حیات صدها تن را می‌گسلد. دیروز به آن محله پا نهاد، امروز به این محله و فردا ثوبت محله ماست.

زندگی متوقف شده است. عفریه‌های ساعت کارشان شارش معکوس است. انفجار بعدی کدامین سقف را درهم خواهد شکافت؟ امروز کدام خانه، کدام مدرسه، کدام کارخانه میزبان عفریت مرگ است؟ امروز "نعمت آسانی" بر کدامین شهرها فرو خواهد بارید؟

بروچرد که داغ قریب به ۷۰ کودک رادر دل نهاد، ثوبت به میانه رسید. کودکی که امروز صبح به مدرسه می‌رود آیا سالم به خانه باز خواهد گشت؟ اگر بازگشت آیا با خانه‌ای مخروبه مواجه نخواهد شد؟

از جبهه جنازه می‌آورند، هزار هزار. اما بقیه در صفحه ۶

رفقا و دوستان!
فدائیان خلق!

شانزده سال از ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹، روز بنیانگذاری سازمان ما و آغاز فعالیت انقلابی آن می‌گذرد. راهی را که ما در طی شانزده سال پیموده‌ایم، راهی دشوار و پرفراز و نشیب، از میان آتش و خون، همراه با کامیابی‌ها و نا کامی‌ها بوده است. حیات سازمان ما با همه دشواری‌ها و خطرات انقلابی و بالنده بوده است که از اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم و پیروی از امان بشردوستانه طبقه کارگر و از ایمان عمیق به خلق‌های ایران نشو و روز الهام می‌گرفته است. امروز که در اوج فعالیت سال فعالیت سازمان قرار گرفته‌ایم باید همسنگان پرچم مبارزه در راه تحقق آرزوهای دور و نزدیک طبقه کارگر و همه زحمتکشان را با تکیه بر نیروی رهایی‌بخش مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب پرستانه پرولتری و با تحکیم صفوف خود و نیروی فدائیان علیه دشمنان زحمتکشان مصمانه در اختیار نگه داریم.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ۱۹ بهمن، شانزدهمین سالگرد سازمان رزمندگان را به شما و همه رزمندگان راه رهایی طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور تبریک و شادباش می‌گوید. کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به همه شا فدائیان خلق ایران که در شرایط ترور و خفقان ارتجاع و تهاجمات

ایدئولوژیک و سیاسی بورژوازی و خرده‌بورژوازی، با عزم آهنین علیه دشمنان مردم بیگانه و جانبدازی می‌کنید و جان پرکف راه پیروزی خلق را هموار می‌سازید، درودهای آتشین می‌فرستد و نبرد دلاورانه و مقدس‌تان را پاس میدارد.

رفقا!
هفدهمین سال فعالیت انقلابی سازمان رادر شرایطی آغاز می‌کنیم که هزاران فدایی خلق، همزمان با هزاران جوان و جوانان رژیمن خیمینی زیر شکنجه‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند. بسیاری از رزمندگان ایران ما در این سال‌های سیاه، بخاطر اشتیاقی به مواضع انقلابی و کمونیستی خود به شهادت رسیده‌اند. هر زمان، بر دفتر دلیری فدائیان اسیر، پرچمی افزوده می‌شود. در آخرین ماه‌های شانزدهمین سال فعالیت سازمان، فدائیان عزیزان را با تکیه بر نیروی مسعود ناصر حجتی، کادر رزمنده سازمان، در زیر شکنجه‌های دشمنان به شهادت رسانید. اکنون هزاران فدایی در زندان‌های رژیم در قفس و زنجیر، انسانیت و حقیقت در نبردی نابرابر با دژخیمان پاسدار پلیدی، حماسه می‌آفرینند. کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، در برابر پیامردی حماسی شهید اسیر تعظیم فرود می‌آورد و به زندانیانی که در برابر ارتجاع دلاورانه ایستاده‌اند درود می‌فرستد و همه آزادی خواهان اسیر و رزندان دربند خلق را به

بقیه در صفحه ۲

نگاهی به خاطرات ژنرال هایزر

انقلاب مردم، زبونی ژنرال‌ها و بندوبست‌های پنهان

در این هشت سالی که از انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ می‌گذرد، برخی بازیگران تلافی‌هایی که آن روزها برای سرکوب و یا نیمه کاره گذاشتن قیام مردم جریان داشت، خاطرات سیاسی خود را به انگیزه‌های گوناگون انتشار دادند. مقامات رژیم شاه، از خود او گرفته تا بختیار و ژنرال هایش، در کتاب‌هایشان خشم و کینه‌شان را در قبال مردم و انقلاب به نمایش گذاشتند و همه بدون استثناء "تقصیر" شکست زبونان‌شان را به گردن یکدیگر انداختند. برخی مقامات آمریکایی وقت نیز گوشه‌هایی از اطلاعات خود را، که قطعاً از کانال سانسور سیا می‌گذرد، به صورت خاطرات به فروش می‌رسانند. آخرین نمونه، کتاب "ماموریت در تهران" نوشته ژنرال چهارستاره بازنشسته، رابرت ای. هایزر است که چند ماه پیش در آمریکا و اروپا چاپ شد.

کتاب هایزر، که همزمان شدن انتشار آن با علنی شدن مناسبات گسترده آمریکا و جمهوری اسلامی تصادفی نیست، به محض انتشار واکنش شدید ژنرال‌های شاه را که به خارج گریخته‌اند برانگیخت. بقیه در صفحه ۵

۱۹ بهمن

روزی که زنگ بزرگ خون به صدا درآمد و طوفان شکوفه داد

در صفحات ۸ و ۹

به یاد سیاه‌کل

لاله‌های دشت را خبر کنید
آن بهار بهار پرگ و بارما
می‌رسد ز راه
باد لی، پراثرانه‌های سبز دوستی
باتنی، شکفته از شکوفه‌های عشق
با طراوتی، زخنده بنفشه‌های صبحگاه
آه... ای دل غمین، ببین!
امشب از امیدهای تازه سرخوشم
در سپیده‌های آسمان میبینم -
بال می‌کشم
ای شب‌بهار رادر انتظارا!
این زمان شکفته ام چوباغ پر شکوفه بهار.
رضا بقصدی

پیاد عاشقان

امشب از زبانه‌های آتش
امشب این دل تهنه‌ده به خون نشسته ام
بیاد عاشقان سالهای سربلند و رور
نغمه‌ی دوباره ساز کرد
نغمه‌ی بی‌چان عاشق مرابه جنگل امید، می‌برد
بابلند آتشی که درد لم زبانه می‌کشد
در کشاکش
امشب این دل مشوشم
ره به سوی آرزوی تازه باز کرد.
خون من اگر که ریخت
گر سروسینه ام دوباره رنگ غم گرفت
شادی زمانه اژدل امیدوار مردم اگر گریخت
باغ را به خنده، مژده آوردید

جاودان باد خاطره شهیدان به خون خفته خلق!

پیام کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به اعضا و هواداران

به مناسبت شانزدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان

بقیه از صفحه اول

مراس افکنند.

می دهد.

استادگی در برابر دژ خیمان و خوار و زبون کردن دشمنان خلق فرامی خوانند.

اعتصاب غذای پیروزمند زندانیان سیاسی در اوین و گوهردشت و مقاومت دلیرانه این فرزندان خلق در سال ۶۵ نشان می دهد که بار دیگر زندان سیاسی به سنگری استوار علیه رژیم مرتجع خمینی بدل می شود. زندانیان سیاسی خاری در چشم خمینی اند. تقویت و پشتیبانی فعال و موثر از این استادگی و پیکار حماسی وظیفه مقدس و والای همه فداکاران است.

رفقا!

شانزدهمین سال فعالیت سازمان برای فدائیان خلق، سال پیروزی بردشمن هاردبرخی جبهه ها و تحمل ضربات در جبهه های دیگر بود. برگزاری پلنوم وسیع کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در فروردین ماه، موفقیت بزرگی برای سازمان بود. ادامه تلاش و پیکاری خفایت جویانه ای که در مصوبات پلنوم فروردین ماه انعکاس یافت، بیگانان راه حل یک رشته از مسائل بنیادی در جنبش انقلابی را خواهد گشود. کمیته مرکزی بر این اعتقاد است که ادامه و تکامل پیروزمند راه پلنوم فروردین مستلزم مشارکت فعال، موثر و مستقیم همه کادرها، اعضا و هواداران سازمان است. پلنوم وسیع فروردین ماه همه ما را بسوی برگزاری نخستین کنگره سازمان فراخوانده است. کنگره ای که بی گمان می باید نقش تاریخی خود را در اعتلای مقام و موقعیت سازمان و همه مبارزان راه طبقه کارگر ایران ایفا کند و راه وحدت همه پیروان سوسیالیسم علمی را در حزب واحد طبقه کارگر ایران بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و بر پایه برنامه و اساسنامه واحد هموار گرداند. شرکت فعال و موثر همه فدائیان خلق در مباحثات پیرامون مسائلی که در دستور کار کنگره است، هم برای تحکیم اراده واحد سازمانی و هم برای غنای اسناد راهنمای عمل ما، ضرورت تام دارد.

رفقا!

گسترش دامنه کار آگاهگرانه در میان توده های مردم، شرکت فعال در سازمانگری مبارزات کارگران و زحمتکشان و فعالیت افشاگرانه شما علیه سیاست های جنگ افروزان و سرکوبگرانه رژیم، در شانزدهمین سال حیات انقلابی سازمان، اعتبار و نفوذ سازمان ما را در جامعه گسترش داد. تقویت روزافزون نقش آگاهگرانه و افشاگرانه سازمان بویژه در شرایط تدارک و انجام معاملات و زده بوندهای محرمانه رژیم با امپریالیست ها، رژیم جنایتکار خمینی را به

بورش سبانه سراسری رژیم به فدائیان خلق در تابستان گذشته، دستگیری بیش از هزار نفر از اعضا و هواداران سازمان، اعمال جنایات حیوانی علیه بازداشت شدگان، قبل از همه مراسم رژیم از آگاهی کارگران و زحمتکشان و تلاش ارتجاعی آن برای درهم شکستن مبارزه طبقه کارگر ایران را به نمایش گذاشت. علیرغم تمام تلاشهای مذبوحانه ارتجاع و امپریالیسم و دشمنان طبقاتی ما، سازمان همچنان به پیش می رود و راه خود را از میان انبوه دشواری های می گشاید.

تلاش برای جبران این ضربات و گسترش حضور و فعالیت انقلابی سازمان، با توجه به حساسیت اوضاع سیاسی کشور و روندهای حاد و متلاطم آتی حائز اهمیت اساسی است. در این راه کاربست خلاقانه رهنمودهای شعبه تشکیلات که از طرق مختلف بعد از ضربات تابستان بدست شما رسیده است باید مبنای کار قرار گیرد. با هشپاری و با اطمینان باید حرکت کرد. امروز حفظ نیروی خود، تأمین ارتباط با سازمان و به انگای آن کمک به تقویت حضور سازمان در میان کارگران و زحمتکشان، عمده ترین وظایف لحظه است. امروز کاربست بی خدشه قوانین کار در شرایط مخفی راه پیروزی فردا را می گشاید.

فدائیان خلق!

گسترش نفوذ و مبارزه توده کارگران و زحمتکشان ایران علیه ادامه جنگ و رژیم، از نبردهای طوفانی و سرنوشت ساز آینده خبر می دهد. اوضاع اقتصادی کشور فاجعه بار و فقر و فلاکت زحمتکشان بی سابقه شده است. بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رژیم شدید و حاد است. سیر رویدادها در کشور و بازتاب پیامدهای ادامه جنگ و وحدت تضادها در حکومت، اوضاعی را در کشور پدید آورده است که اکنون رژیم قادر نیست بحران حاد و همه جانبه ای را که تاروپود جامعه را درهم می نورد، مهار کند و اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور را بسود خود تثبیت کند.

در شرایط کنونی، اتحاد همه نیروهای چپ و دمکراتیک کشور حول یک پلادتفرم واحد برای برانداختن و جانشینی رژیم به مبرم ترین نیاز جنبش انقلابی میهن ما بدل شده است. در پاسخ مسؤلانه به این نیاز جنبش، فدائیان خلق باید همچنان بر وحدت عمل و اراده خود تکیه کرده و آن را چون مردمک چشم حفظ کنند و در مبارزه برای نژدیکی و همکاری همه جریان های پیرو سوسیالیسم علمی همه ابتکارات را بکار گیرند. سرنوشت نبردهای آتی به نتایج این مبارزه بستگی می یابد و روند ائتلاف های سیاسی و طبقاتی آینده را که اوضاع سیاسی کشور راست می دهد، تحت تاثیر قرار

فدائیان خلق همچنان باید با تحکیم پیوند خود با طبقه کارگر و توده زحمتکشان شهر و روستا تلاش های سرکوبگرانه رژیم علیه خود را خنثی سازند و با گسترش پایه توده ای سازمان و نفوذ شعارهای آن نیروی لایزال توده های میلهونی را در برابر رژیم قرار دهند. زندگی و کار در میان زحمتکشان، رسوخ در اعماق زندگی توده ها، سازماندهی مبارزه آنان و جلب اعتماد و یاری شان در پیکار مشترک علیه رژیم بیگانه اهرم نیرومندی است که فدائیان خلق را در برابر رژیم سرکوبگر شکست ناپذیر می سازد.

جلب همکاری و اتحاد عمل اعضا و پیروان سازمان های انقلابی و مترقی و تحکیم این اتحاد در پائین همچنان از وظایف انقلابی مهم فدائیان خلق باقی می ماند و وظیفه مطمئن در جهت تضمین سمت اتحاد طلبانه جنبش دمکراتیک کشور در برابر تلاش های تفرقه جویانه رهبری برخی از این سازمان ها است. تشدید فعالیت اتحاد طلبانه، پاسخ مسؤلانه ما به نیاز مبرم جنبش انقلابی ایران است.

رفقا!

ما فدائیان خلق برای سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی و انتقال قدرت به خلق و تحقق اهداف اندیشه ها و آرمانهای والای طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران می رژیم، راه تحقق این آرمانهای والا، راه تحقق سوسیالیسم، از ویرانه های جمهوری اسلامی می گذرد. بیایان رسانیدن این راه مستلزم از سر راه برداشتن موانع و دشمنان رنگارنگ کارگران و زحمتکشان است. ما وقتی در این راه گام نهاده ایم، گروه کوچکی بودیم که در راهی دشوار و گذرگاهی از آتش و خون و دست در دست هم، محکم و استوار پیش آمدیم. اکنون باید باز و در بازو، شانه به شانه از میان دشمنان که از هر سو آتش کین بر ما می بارند و از میان دشواری های بزرگ که ما را احاطه کرده و می کنند، به پیشروی ادامه دهیم، با مشعل مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و کاربست خط مشی انقلابی راهمان را روشن تر کنیم و با نیروی لایزال طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، اهریم جنگ و ارتجاع و امپریالیسم را از سر راه برداریم و در برابر میهن عزیزمان افق صلح و راه دمکراسی و سوسیالیسم را بگشاییم. ما پیروز میشویم.

سرافراز و پیروزی باد

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سرنوشت باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

کمیته مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بهمن ماه ۱۳۶۵

یاد زندانیان رزمنده فدایی گرامی باد

در پانزده سالی که از حیات سازمان ما می گذرد، هیچ سالی نبوده است که سیامچالهای رژیم های شاه و خمینی از زندانیان فدائی خالی شود. هزاران فدائی رزمنده ای که در جریان رزم علیه رژیم شاه دستگیر شده بودند و پیاد مبارزه علیه رژیم خمینی به اسارت افتاده اند، با مقاومت در برابر این رژیم های ددمش بخش کزاتقدر پیکاری بشار می آیند که مرزما نشان در بیرون از زندان و در میان مردم پیش برده اند.

اکنون در آغاز شانزدهمین سال اعلام بنیانگذاری سازمان، در سالروز رویداد شکوهمند سیاهکل، هزاران تن از فدائیان خلق در زندان های مخوف رژیم خمینی به بند کشیده شده اند. آنان که تحت شکنجه های وحشیانه دژخیان قرار دارند، در بایبندی به پیمانی که با خلق خود بسته اند، جان می بازند اما لب از لب نمی گشایند. آخرین جانبازه، رفیق شهید مسعود ناصر حاجتی رودری بود. او به سلسله شهیدانی پیوسته است که با شهادت اولین رزمنده فدائی، رفیق نیک داودی، در سال ۴۸ آغاز گردید. خبرهای نیمه موفقی حاکی از شهادت عده بیشتری از فدائیان زندانی در زیر شکنجه است که از جمله آنها رفیق شهید ایزدی است.

در سالروز ۱۹ بهمن، ضمن گرامیداشت خاطره شهیدان فدائی، رزم فدائیان اسیر رایس می داریم و از مبارزه و پایداری آنان برای گسترش نبرد علیه ارتجاع الهام می گیریم.

بیانیه مشترک احزاب کمونیست و کارگری کشورهای خاورمیانه و نزدیک

تلاش برای پایان دادن به سرکوب و شکنجه نیروهای مترقی ایران به قرار اطلاع رهبران جمهوری اسلامی در ماههای اخیر فشار و سرکوب خونین علیه سازمانهای مترقی ایران را که برای صلح و دموکراسی و بهر روزی مردم مبارزه می کنند شدت داده اند. ارگانهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی چند هزار نفر از اعضا و هواداران و کادرهای فعال جنبش مترقی ایران را بازداشت کرده و در زندانهای مخوف تحت شکنجه قرار داده اند.

طی شش ماه از آوریل تا اکتبر سال ۱۹۸۶، تنها در تهران بیش از ۱۸۰۰ نفر از مبارزین بازداشت شده اند. فقط در ماههای ژوئیه، اوت و سپتامبر ۸۶، بیش از یک هزار نفر از فداییان خلق بازداشت شده و تحت شکنجه های شدید جسمی و روانی قرار گرفته اند.

جان بسیاری از فعالین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که در زیر شکنجه های وحشتناک قرار دارند در خطر جدی است و این امر نگرانی همه ی آزادخواهان را برانگیخته است.

اطلاعات رسیده حاکی از این است که رفقا شهید ایزدی (فدایی خلق ۲۰ ساله)، بهروز افشاری (از فعالین حزب توده ایران) محمد علی شرف الدین و عده دیگری از مبارزان و افراد وابسته به سازمانهای ترقیخواه ایران در زیر شکنجه شهید شده اند.

آنچه به شدت نگران کننده است، آن است که جمهوری اسلامی تاکنون کوچکترین اطلاعی در باره بازداشت های وسیع انجام شده انتشار نداده است. هیچکس از محل بازداشت شدگان اطلاعی ندارد و جمهوری اسلامی زندانیان را برای دستپابی به اطلاعات و تغییر عقاید خود تحت شکنجه های سخت و طولانی قرار میدهد.

ما ضمن اعلام همبستگی با مبارزات صلحدوستانه و آزادخواهانه مردم و نیروهای ترقیخواه ایران، خواهان قطع شکنجه و کشتار انقلابیون و مبارزین زندانی در ایران و آزادی زندانیان سیاسی هستیم.

ما خواهان آنیم که اسامی دستگیر شدگان ماههای اخیر انتشار یابد، دستگیر شدگان در دادگاههای علنی و قانونی محاکمه شوند، سازمانهای دیمسلح بین المللی اجازه حضور در این محاکمات، اعزام وکیل مدافع و دیدار با زندانیان را ببایند و خشونت و سرکوب در زندانها خاتمه یابد.

ما یکبار دیگر همبستگی خود را با مبارزان راه صلح، آزادی و نیکبختی مردم ایران اعلام می کنیم و آزادی زندانیان سیاسی از شکنجه گاههای جمهوری اسلامی را خواهیم.

احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک ۸۷/۱/۱۴

بیانیه مشترک احزاب سیاسی هندوستان در دفاع از زندانیان سیاسی ایران

پنج حزب سیاسی هندوستان با صدور یک بیانیه مشترک، مردم هندوستان را به دفاع از زندانیان سیاسی ایران فراخواندند. این بیانیه از سوی این احزاب برای دبیر کل سازمان ملل متحد، رئیس جنبش غیر

ما احزاب سیاسی امضا کننده بیانیه زیر در هندوستان نگرانی خود را نسبت به خطری که جان زندانیان سیاسی را در ایران تهدید می کند اعلام می داریم. طبق بیانیه ای که از سوی کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) انتشار یافته، رهبران جمهوری اسلامی در ماههای اخیر فشار و سرکوب خونین علیه سازمانهای مترقی ایران را که برای صلح و دموکراسی و نیکبختی مردم مبارزه می کنند، شدت بخشیده اند. ارگانهای اطلاعاتی و سرکوب جمهوری اسلامی چندین هزار تن از اعضا، هواداران و کادرهای فعال جنبش مترقی ایران را بازداشت کرده و در زندانهای قرون وسطایی تحت شکنجه قرار داده اند. تنها طی بازداشت وسیع ژوئیه، اوت و سپتامبر ۱۹۸۶،

یونان: زندانیان سیاسی را آزاد کنید!

در روز ۲۲ دی ماه، "کمیته یونانی برای همبستگی دمکراتیک جهانی" طی پیامی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که به دفتر این کمیسیون در یونان تقدیم شد، وضعیت دشوار زندانیان سیاسی ایران را مورد بررسی قرار داده، خواهان انجام اقدامات موثر برای متوقف کردن روند پیکره، شکنجه و اعدام در ایران شد.

در بخش آغازین این پیام که متن آن در اکثر روزنامه های یونان انتشار یافت، آمده است: "کمیته یونانی برای همبستگی دمکراتیک جهانی و همه مردم یونان بطور جدی تکران اوضاع ایران و نقض ابتدایی ترین حقوق انسانی در این کشور می باشند.

رژیم (ایران) بمنظور تحمیل سیاست جنگ افروزان، زندانها را با دهها هزار زندانی سیاسی، کارگران، دهقانان، زنان، دانشجویان و حتی دانش آموزانی که تنها جرمشان امتناع از رفتن به جبهه جنگ یا ابراز مخالفت با جنگ ویرانگر ایران و عراق و رژیم ضد دمکراتیک سرکوبگر بوده، انباشته است."

کمیته یونانی برای همبستگی، در بخش دیگری از پیام خود که به امضای پروفیسور "و. فیلیاس" رئیس "نیک فویتالادیس" دبیر آن رسیده، توجه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را به وضعیت چسانانی تکران کننده برخی از زندانیان سیاسی ایران بویژه پس از اعتصاب غذای اخیر این فرزندان دلاور خلق معطوف داشته است.

بیش از هزار نفر از فداییان بازداشت شده و تحت شکنجه های وحشیانه جسمی و روانی قرار گرفته اند. در پی اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در تهران خطر اعدام های دسته جمعی زندانیان افزایش یافته است. مقامات امنیتی جمهوری اسلامی ایران صدها نفر را مخفیانه دستگیر کرده اند. هیچ اطلاعی از محل بازداشت دستگیر شدگان در دست نیست. ما اعدام و شکنجه و دستگیری انقلابیون را محکوم می کنیم. ما خواستار آزادی بدون قید و شرط و فوری فداییان اسیر و همه زندانیان سیاسی در ایران هستیم. ما قویا اقدامات وحشیانه رژیم را محکوم می کنیم و از همه مردم صلحدوست هند تقاضای کنیم که برای نجات جان زندانیان سیاسی ایران به ما بپیوندند.

حزب کمونیست هندوستان - ام. فاروقی (دبیر هیئت اجراییه)

حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست) - هارکیشان سینگ سورجیت (عضو هیئت سیاسی)

حزب مردم - ام. لاری (دبیر)

جبهه پیشروی سراسری هند - دی. دی. شاستری (دبیر)

حزب سوسیالیست انقلابی - پارتول چودری (رئیس)

مصاحبه رفسنجانی با خبرنگار

شبکه تلویزیونی سی. بی. اس آمریکا

کیهان هوایی ۱۵ بهمن - حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده خمینی در شورای عالی دفاع در یک مصاحبه با خبرنگار شبکه تلویزیونی "سی. بی. اس" آمریکا و همچنین در یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با خبرنگاران داخلی و خارجی به تشریح مناسبات فی مابین جمهوری اسلامی و آمریکا پرداخت. گوشه‌هایی از این مصاحبه در شماره گذشته نشریه "اکثریت" با زتاب یافت.

رفسنجانی درباره مساله فروش اسلحه و نحوه ارتباط آمریکا با جمهوری اسلامی گفت: "ما بعد از انقلاب و با شروع جنگ به دلیل اینکه اسلحه‌ها عمدتاً آمریکایی بود (ام از هواپیماها، رادارها، ملى کپیترها و بخشی از توپها و پهپادها و موشک‌هایمان)، طبعاً از هر جا که برایمان امکان داشت قطعات این تسلیحات را تأمین می‌کردیم، البته غیر از اسرائیل... بعد از حادثه ربوده شدن هواپیمای تی دبلیو ای که در لبنان اتفاق افتاد و ما برای دفع این غائله کمک کردیم و بعد از آن هم من سفری به ژاپن داشتم به نظر رسید که مسئولان آمریکا به فکر افتاده‌اند که وضع جدیدی را به وجود بیاورند. پیغام‌هایی از طریق دولت‌ها و مقامات رسمی دادند که حاضرند و آمادگی دارند که نیازهای (جنگی) ما را تأمین کنند."

رفسنجانی اعتراف کرد که در این محدوده زمانی ارتباط با آمریکا توسط ماموران خرید و ماموران اطلاعاتی صورت می‌گرفته است. رفسنجانی اظهار داشت که بدنبال تلاش جمهوری اسلامی برای آزادی گروگانهای آمریکایی در لبنان "دو پیه مورد او گروگانها آزاد شدند و چیزهایی هم دلالتی به ما تحویل دادند و گفتند این‌ها را از آمریکا گرفته ایم که مشخصاً تا آخر حدود ۲ هزار موشک "تاو" و مقداری هم قطعات سیستم "های" بوده است."

نماینده خمینی در شورای عالی دفاع درباره علت عدم افشای سفر مک‌فارلین به تهران گفت: "ما چرا راهم فاش نکردیم برای این که به کلی مسائل قفل نشود."

رفسنجانی فاش ساخت که مذاکرات جمهوری اسلامی و مقامات آمریکا توسط فرستاده شولتز "دانبهار" ادامه داشته است. خبرنگار سی. بی. اس پرسید: "دولت آمریکا اعتراف کرده است که تا اوائل ماه گذشته با ایران تماس داشته است، آیا این مساله با موضوع "دانبهار" تطبیق می‌کند؟ رفسنجانی پاسخ داد: "این‌ها هیچوقت با ایران به عنوان ایران تماس نداشته‌اند، آنان با ماموران خرید اسلحه از طریق همان دلال‌ها تماس داشته‌اند و فکر می‌کنم هنوز هم این تماس قطع نشده باشد." خبرنگار سی. بی. اس، در ادامه پرسید: "در حال حاضر هیچ گونه تماس و یا ارتباطی با او (دانبهار) ندارید؟ رفسنجانی در پاسخ به این پرسش گفت: "ممکن است ماموران خرید ما با او تماس داشته باشند، به طوری که الان نیز قطعات برای ما می‌آید."

فرمانده نیروی هوایی برکنار شد

خمینی در پاسخ به نامه خامنه‌ای اظهار داشت: "با تقدیر و تشکر از خدمات سرهنگ هوشنگ صدیق با پیشنهاد مذکور موافقت می‌شود."

سرهنگ منصور ستاری فرمانده جدید نیروی هوایی در سال ۱۳۲۷ متولد شده است. وی در سال ۱۳۴۵ وارد دانشکده افسری شد و پس از فارغ التحصیلی به نیروی هوایی ملحق گردید. وی پیش از این مدتها بعنوان "افسر کنترل شکاری" در نیروی هوایی فعالیت کرده است. آخرین سمت نامبرده معاونت طرح و برنامه فرماندهی نیروی هوایی جمهوری اسلامی بوده است.

کیهان ۱۱ بهمن - بدنبال "پیشنهاد" شورای عالی دفاع و موافقت خمینی "فرمانده کل قوای جمهوری اسلامی" طی حکمی از سوی حجت الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع، سرهنگ هوشنگ صدیق فرمانده نیروی هوایی جمهوری اسلامی از کار برکنار و سرهنگ منصور ستاری بجای وی منصوب شد. در متن نامه خامنه‌ای به خمینی تصریح شده است: "شورای عالی دفاع در اجرای مفاد اصل ۱۱ قانون اساسی انتصاب سرکار سرهنگ منصور ستاری را به فرماندهی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی به آن حضرت پیشنهاد می‌کند."

رشد سرسام آور نقدی بخشی خصوصی

در این گزارش میزان نقدی بخشی خصوصی در پایان سال ۶۵ معادل ۱۰۲۲۹ میلیارد ریال پیش‌بینی شده است. این میزان پول و شبه پول انباشت شده در دست بخش خصوصی در سال ۶۵ پیش از ۲۴ برابر نقدی بخشی خصوصی در سال ۱۳۵۰ و بیش از ۴ برابر سال ۵۷ است.

کیهان ۶ بهمن - روزنامه دولتی کیهان در سلسله مقالاتی تحت عنوان "نگاهی به سیستم آشفته مالیاتی فعلی"، آماری از رشد سرسام آور نقدی بخشی خصوصی در فاصله زمانی ۱۵ ساله (۱۳۶۵ - ۱۳۵۰) ارائه کرد. شتاب رشد نقدی بخشی خصوصی (انباشت پول و یا شبه پول در دست این بخش) در فاصله زمانی یاد شده بصورت ذیل بوده است.

سال	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
مبلغ به میلیارد ریال	۲۹۶	۴۰۰	۵۱۵	۱۵۶۸	۱۵۶۸	۱۵۶۸	۱۵۶۸	۱۵۶۸	۱۵۶۸	۱۵۶۸	۱۵۶۸	۱۵۶۸	۱۵۶۸	۱۵۶۸	۱۵۶۸

گزارش بانک مرکزی از وضعیت اقتصادی در نیمه دوم سال ۶۲

صادرات نفت ایران در نیمه دوم سال ۱۳۶۲ کاهش بیشتری یافت. صادرات نفت ایران در دوره مورد گزارش، نسبت به دوره مشابه سال قبل، ۲۲/۸ درصد کاهش یافت و به روزی معادل ۱/۵ میلیون بشکه محدود شد.

مجموع درآمدهای دولت در سال ۱۳۶۲ با ۱۱ درصد کاهش نسبت به سال ۱۳۶۱ به ۲۷۱۵ میلیارد ریال رسید. درآمدهای مالیاتی دولت برخلاف کاهش درآمدهای نفتی در دوره مذکور افزایش یافت. "در نیمه دوم سال ۱۳۶۲ درآمدهای مالیاتی دولت در مقام مقایسه با دوره مشابه سال قبل ۱۹/۹ درصد و نسبت به نیمه اول سال مذکور، ۴۷/۸ درصد افزایش نشان می‌دهد."

در دوره مذکور پرداختهای جاری دولت با ۱/۵ درصد کاهش و سرمایه‌گذاری ثابت با ۹/۲ درصد کاهش نسبت به نیمه اول سال ۱۳۶۲ به ترتیب به ۱۲۲۸/۳ و ۴۱۷/۷ میلیارد ریال رسید. دولت در سال ۱۳۶۲ برای تأمین کسری عظیم بودجه عمومی اقدام به اخذ وام به مبلغ ۴۵۴ میلیارد ریال از سیستم بانکی نمود.

گزارش بانک مرکزی همچنین تصریح کرده است که در نیمه دوم سال ۱۳۶۲، حجم پول ۱۰/۹ درصد افزایش داشته است.

کیهان ۲۸ دیماه - اخیراً بانک مرکزی جمهوری اسلامی گزارش وضعیت اقتصادی کشور در نیمه دوم سال ۱۳۶۲ را منتشر کرد. در این گزارش تصریح شده است که رکود اقتصادی نیمه اول سال ۱۳۶۲ در نیمه دوم سال بطور نسبی گسترش یافته و بر فعالیت برخی از بخشهای اقتصادی کشور حاکم بوده است. در این گزارش قید شده است که دولت جمهوری اسلامی برای کاهش کسری عظیم بودجه عمومی دولت در این سال پرداختهای دولت، بخصوص پرداختهای عمرانی را کاهش داده است. در این گزارش آمده است: "در سال ۱۳۶۲ به علت مشکلات ارزی و کمبود مواد اولیه از رشد تولیدات صنعتی کشور کاسته شد و افزایش تولیدات کارگاههای بزرگ صنعتی از ۲۱/۸ درصد در سال ۱۳۶۱ به ۸/۲ درصد در سال ۱۳۶۲ محدود گردید. بدلیل رکود فعالیتهای اقتصادی، سرمایه‌گذاری نیز در این بخش (صنعت) در نیمه دوم سال ۱۳۶۲ تقلیل یافت، بطوریکه سرمایه‌گذاری بر اساس پروانه‌های تأسیس واحدهای جدید صنعتی و توسعه واحدهای موجود از ۳۲/۶ میلیارد ریال در نیمه دوم سال ۱۳۶۱ به ۲۳/۸ میلیارد ریال در نیمه دوم سال ۶۲ محدود شد."

بر اساس این گزارش فعالیت در بخش ساختمان نیز که در سال ۱۳۶۱ از رونق نسبتاً زیادی برخوردار بود، در سال ۱۳۶۲ با رکود مواجه گردید. "تولید و

ادریس پارزانی کشته شد

روزنامه اطلاعات ۱۲ بهمن گزارش داد که ادریس پارزانی چهارمین فرزند ملا مصطفی "در اثر یک نارنجایی قلبی" در خاک میهن اسلامی "در گذشته است. روزنامه اطلاعات مدعی است که ادریس پارزانی بر اثر سکه قلبی در یکی از بیمارستانهای تهران فوت کرده، در حالیکه خبرگزاریهای خارجی اعلام داشته اند که وی در جریان بمباران شهر ارومیه توسط نیروی هوایی ارتش عراق کشته شده است. روزنامه اطلاعات از ادریس پارزانی بعنوان "مرد شماره دو حزب دمکرات کردستان عراق" یاد کرده است.

شرکت سهامی توزیع قدرت

اطلاعات اول بهمن - ولی الله زمانی نماینده بابل در مجلس شورای اسلامی فاش ساخت در درون شبکه های اجرائی و تصمیم گیری جمهوری اسلامی

"شرکتهای سهامی توزیع قدرت" بوجود آمده است. وی گفت: "گروه گرایی مفاسدردناکی دارد از جمله ایجاد شرکت سهامی توزیع قدرت، منصب و مقام بین اعضای گروه وابسته و تسلیم به گروه به وجود می آورد. نامبرده گروه گرایی را خطری جدی برای نظام نامید.

از میان دیگر رویدادها

* اطلاعات ۱۱ بهمن - خبرگزاری فرانسه از پاریس گزارش داد ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه اعلام کرده است که مذاکرات ایران و فرانسه برای عادی سازی روابط دو کشور در پاریس از سر گرفته شده است. شیراک در یک مصاحبه مطبوعاتی افزود که مرحله کنونی مذاکرات "مرحله قاطع" آن است.

* بنابه گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۱۹ بهمن، خامنه ای رئیس شورای عالی

دفاع به مهره وزیر دفاع و فرماندهای نیروهای سه گانه ارتش جمهوری اسلامی، در جماران با خمینی دیدار کردند. این دیدار در پی برکناری سرنگ صدیق از سمت فرماندهی نیروی هوایی صورت گرفت. ناظران دیدار فرماندهان نظامی را با خمینی نشانه گسترش تشنج در ارتش می دانند.

* اطلاعات ۶ بهمن - خمینی به هلال احمر جمهوری اسلامی دستور داد که کمکهای جنسی مردم به سیل زدگان توسط این ارگان بفروش رسیده و به وجه نقد تبدیل گردد. روابط عمومی جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی مدعی شده است که این وجه نقد در خدمت سیل زدگان قرار خواهد گرفت.

* اطلاعات ۸ بهمن - بدنبال بررسی لایحه "بیمه بیکاری" در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، کلیات این لایحه "ضمن رد یک فوریت آن" به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید.

نگاهی به خاطرات ژنرال هایزر

انقلاب مردم، زبونی ژنرالها و بندوبست های پنهان

دفتر سفیر آمریکا تا محل اقامت خود را که هر دو در محوطه سفارت است، به تنهایی طی کند. آقای ژنرال چهار ستاره، هول و هراس خود را در این چند لحظه به تمامی و با همه جزئیات مانند یک فیلم ترسناک، در خاطراتش نوشته است: از هر گوشه تاریک، از هر سایه، از هر درخت می ترسد، قلبش به شدت می تپد، گامهایش تند می شود و ۱۰۰۰ این همه، در سفارت آمریکا است که مامورین ساواک، حکومت نظامی و تفنگداران آمریکایی به شدت از آن محافظت می کنند!

ژنرال های شاه و وضعشان از ارباب آمریکایی هم به مراتب رقت بارتر است. ربیعی فرمانده نیروی هوایی و توانفایان هر بار که هایزر را می بینند، می گویند بعد از شاه در کشور نخواهند ماند. همه ژنرالها، خانواده هایشان را همراه می لاریان در ثروت مردم که غارت کرده اند، به خارج فرستاده اند و خودشان هم مرحله آماده فرزند. هایزر که از طرف کاخ سفید ماموریت دارد آنها را به ماندن در ایران ترغیب کند، از دست این نوکران بی کفایت عصبانی است. سران فریاد می کشد، آنها را "خائن ترسو" می خواند.

مذاکرات بهشتی و بازارگان

با سالیوان

ژنرال هایزر می نویسد ماموریت او، تلاش برای حفظ انسجام

قره باغی آخرین رئیس ستاد شاه و توانفایان را با رژیم شاه با انحصارات تسلیحاتی غرب رده های مقصلی بر خاطرات هایزر در نشریات سلطنت طلبان نوشته اند. علت برآشفتنی آنها، تصویری است که هایزر از سرکردگان ارتش، یعنی مهمترین تکیه گاه شاه ترسیم کرده است: مشتکی جیون و پول پرست که "وطن" شان در جمدانشان است، از قتل و کشتار مردم هیچ ابایی ندارند اما به محض آنکه جدا احساس خطر کنند به موجوداتی حقیر و درمانده تبدیل می شوند.

خاطرات هایزر به گونه ای بسیار برجسته، اقتدار انقلاب را بازتاب می دهد. ژنرال آمریکایی، فرستاده ویژه کارتر رئیس جمهور آمریکا، حتی یک شب از اقامتش در تهران را بی وحشت و دغدغه سر نمی کند. هایزر می نویسد که از همان ابتدا، تمایلی به سفر به ایران برای هماهنگ کردن فعالیت های امرای ارتش ایران نداشته و او را به زور دستور نظامی فرستاده اند. به نوشته خودش، از روزی هم که وارد تهران می شود تا هنگام فراش - از ۱۴ دی ۱۳۴۷ بهمن ۱۳۵۷ - مهمترین نگرانی او حفظ جان خودش است! این وحشت ژنرال آمریکایی به قدری زیاد است که بازتاب آن در خاطرات او، حالت خنده داری پیدا می کند. شبی بر حسب اتفاق، هایزر ناچار می شود برخلاف معمول میهنی، مسیر بسیار کوتاه از

ارتش شاهنشاهی و حمایت تیسارها از دولت بختیار بوده است. او مدعی است در جریان مذاکرات پنهانی ویلیام سالیوان سفیر وقت آمریکا با ابوزیسون مذهبی رژیم شاه نبوده و با این مذاکرات موافقتی نداشته است. چه این ادعای او درست باشد و چه نادرست، از خاطرات او می توان فهمید که سیاست واشنگتن در قبال رویدادهای ۱۳۵۷ ایران را نمی توان با "حمایت صدر صد و یکجانبه از شاه تا آخرین لحظه" توضیح داد. هایزر می نویسد: "در واشنگتن، عقاید متفاوت بود. پریزیدنت کارتر تا اواخر دسامبر امیدوار بود که بشود شاه را نجات داد. سایرین، کمتر خوش بین بودند. اما می بایستی به آنچه تصور نکردنی بود، فکر می کردیم. حفظ روابط با پادشاه آمریکا و ایران به هر قیمت، در درجه اول اهمیت قرار داشت. طیف عقاید رسمی از اعزام یک نیروی تفنگداران سازش فوری با آیت الله را در بر می گرفت."

دولت آمریکا از یک سو می کوشید با فرستادن هایزر، که در مجهر کردن و سازماندهی ارتش شاهنشاهی ملی دهه هفتاد نقش مهمی داشت و ژنرالهای شاه را شخصا می شناخت، فصایی مردم به دست این ژنرالها را رهبری کند، و از سوی دیگر، از طریق سفیر خود در تهران با بهشتی و بازارگان در تماس بود و به شکل گیری و تثبیت ائتلافی از روحانیت پیرو خمینی و لیبرالها یاری می رساند. در خاطرات هایزر چند بار به تماسهای گسترده سالیوان با افراد مورد اعتماد خمینی اشاره شده است.

در کتاب هایزر این نکته به

خوبی دیده می شود که امپریالیسم، بیش از هر چیز از توده ای تر شدن و رادیکال تر شدن اعتصابها و تظاهرات روزهای انقلاب وحشت داشت. بیشتر وقت جلسات مشترک هایزر با ژنرال های شاه صرف این می شده است که چگونه به اعتصاب شرکت نفت، گمرک، راه آهن، کارخانجات و ادارات پایان داده شود. بدین منظور آنها با خمینی نیز در تماس بوده و در چند مورد نیز به توافق رسیدند. هایزر به درستی در گسترش مبارزات مردم، کاهش نفوذ آخوندها و در عوض، تقویت خط مشی نیروهای انقلابی و به ویژه کمونیستها را می بیند. همه تلاش او متوجه آن است که چنین نشود.

ژنرال آمریکایی، خاطراتش را به گونه ای نوشته که به راحتی می توان بر آن عنوان "پاداشت های فرماندار نظامی آمریکایی ایران" را نهاد. بلافاصله پس از فراز شاه، تیسارهای او به هایزر می گویند: "ما از این به بعد مطیع شما خواهیم بود." آنها هیچ اراده ای از خود ندارند. برای کوچکترین مورد نقل و انتقالات نظامی هم از هایزر دستور می گیرند. بختیار، آخرین نخست وزیر شاه هم هیچ کاره است. ناخدا ی اصلی کشتی شکسته، هایزر است. او است که دستور می دهد فلان اعلامیه را از رادیو بخوانید، با خمینی تماس بگیرید، فلان نیرو را به این یا آن شهر بفرستید و ... با خواندن کتاب هایزر، ابعاد نوکر صفی مزدورانی که اینک سنگ وطن پرستی و آزادیخواهی به سینه می زنند و می خواهند جنایات خمینی را وسیله تظہیر سلطنت و حکومت ننگین خود قرار دهند، روشن تر می شود.

جنگ : تشدید حالت بن بست در بن بست

* عراق : شهرهای ایران را بی وقفه در هم می کوبند
* در جبهه جنوب هردو رژیم به تحکیم مواضع خود برای یک
کشتار وسیع دیگر مشغولند.

ایران بی وقفه ادامه خواهد یافت. خمینی نیز در پیامی در روز ۱۶ بهمن خطاب به مردم و خاصه اهالی شهرهای بمباران شده ضمن تاکید بر روی تداوم جنگ، از مردم این شهرها خواست بمبها و موشکها را تحمل کنند و کمربندها را سفت تر ببندند. بدینسان با اعلام آمادگی هردو رژیم برای کشتار هرچه بیشتر مردم بی دفاع شهرها، در هفته های آینده نیز حمله هر دو طرف به مناطق مسکونی یکی از اشکال اصلی جنایات دو رژیم خواهد بود.

در هفته گذشته رژیم خمینی برای دهمین بار پس از آغاز دور جدید بغداد را هدف حمله موشکی قرار داد. بصره نیز کماکان در زیر آتش بود. علاوه بر این دو شهر، جمهوری اسلامی قریب به ده شهر دیگر عراقی را (عمدتا در ناحیه کردستان عراق) زیر آتش توپخانه خود داشت.

فجایع ناشی از جنگ شهرها خارج از توصیف است. اکنون در ایران بسیاری از شهرها به صورت متروکه و مرده در می آیند. قم، اصفهان، تبریز، میانه، دزفول، شوشتر، بوشهر، شیراز و مریوان از جمله شهرهایی هستند که بنابر گزارش خود رادیوی جمهوری اسلامی در هفته گذشته بمباران شده اند. شهرها همه بی دفاعند. هواپیماها که سربازان رسد گاه تا ۲۰ دقیقه با خیال راحت گرد شهر می چرخند و خانه ها را در هم می کوبند.

روزهای خونبار آینده

جنگ شهرها بن بست جنگ را نمی شکند و تنها ظلیحه روزهای خونبارتری است. حالت بن بست در جبهه ها که تشدید می شود، هردو رژیم به کشتار مردم بی پناه رومی آوردند تا در این فاصله برای دست زدن به حملات وسیعتری آماده شوند. اکنون این روزها فراتر از یک حد فاجعه بار، خونبارند. اما جبهه ها و شهرها اکنون در انتظار روزهای خونبارتری هستند.

در جبهه جنوب حالت بن بست پس از حملات اخیر، که خود بن بست در درون بن بست عمومی جنگ است، تشدید شده است. در آغاز هفته، عراق اعلام کرد که ۲۵ کیلومتر مربع از منطقه تصرف شده در اطراف دریایچه ماهی واقع در جنوب بصره را بازپس گرفته است. در اطلاعیه های نظامی تهران عمدتاً اصطلاح "تحکیم مواضع" تکرار می شد. جمهوری اسلامی مدعی شد که حمله عراقی ها را دفع کرده و ۲۲۰۰ سرباز عراقی را کشته است. ژنرال عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق، در هفته گذشته، ضمن طرح نتایج حمله اخیر عراق به مواضع تصرف شده از سوی جمهوری اسلامی تعداد کشته شدگان نیروهای ایرانی پس از آغاز دور جدید کشتارها را بین ۸۰ تا ۲۰۰ هزار نفر اعلام کرد. اگرچه می توان ارقامی را که از سوی هردو رژیم خمینی و صدام حسین اعلام می شود، غلو آمیز تلقی کرد، اما همین ارقام این واقعیت را منعکس می کنند که هردو رژیم تاجه حد به وسیعترین کشتارها مشغولند و تا چه حد دچار جنون گشته اند که تنها ارقام بالای ۱۰۰ هزار را با خوی خونریزی خود میخوان می بینند.

خبرهای مستقل از ایران همه حاوی سرازیر شدن سیل جنازه از جبهه ها به سوی شهرهاست. "سپاه محمد" که برای دست زدن به حملات کربلای ۵ و ۶ ایجاد شده بود، بخش عظیم نیروی خود را از دست داده و اکنون رژیم کوش می کند با بسیج نیرو برای گردآوری گوشت دم توپ در "سپاه مهدی" جبهه های خون گرفته را بیشتر و بیشتر از انبوه جنازه ها تغذیه کند. در همین راستاست که حتی برای مدرسه ها سهمیه اجباری معین کرده اند و می روند که دانشگاهها را کاملاً تعطیل کنند.

جنگ شهرها

در هفته گذشته شهرها همچنان عرصه اصلی بروز جنایتکاریهای خمینی و صدام حسین بود. روزنامه الجمهوریه ارکان رسمی رژیم صدام حسین اعلام کرد حمله به شهرهای



عفریت جنگ، از بام خانه به سراغت می آید

بقیه از صفحه اول

مرک می رود، در منطقه درود و فرمان و همچنین در روستاهای اطراف کامیاران. تنها باختران این گونه نیست. همانگونه که هواپیماهای مرک آور عراقی، ده فروند و بیست فروند، به فضای باختران وارد شده و ۲۰ تا ۲۵ دقیقه فارغ البال شهر را در هم می کوبند، به شهرهای دیگر نیز یورش می آورند، به اورمیه که گفته می شود در جریان بمباران اخیر ۱۰۰ تن کشته داد، به تبریز که در هفته های گذشته آماج دایمی حملات هوایی بوده است، به مریوان که هدف همیشگی حملات است، به اصفهان، که هفته ای سه چهار بار بمباران می شود، به قم، به تهران، به اراک و شیراز و اهواز و خرم آباد و بروجرد و دزفول و مسجد سلیمان و دهها شهر دیگر. تصویر امروزی همه این شهرها با آنچه که در مورد باختران گفتیم مشابهت تام دارد.

بر قطار قطار جنازه هایی که از جبهه می آورند، جنازه های پر خاک افتاده در پس حملات هوایی را بیغزاید، لحظات پر اضطراب پناه جستن در زیر زمین خانه، در زیر پل و در غار و شکاف صخره را بر اینها افزون کنید، رنج آوارگی را با گرسنگی و فقر درهم آمیزید، تجسم کنید که چگونه شیرازه حیات شهرها و روستاها از هم پاشیده شده است؛ چنین است حال روز کلونی شهرها و روستاهای ایران، در فضایی اینسان فاجعه بار بلندگوهای تبلیغاتی رژیم شب و روز نعره می کشند که جنگ، جنگ تا نابودی و خمینی جلاد بی شرم همچنان دم از جنگ ۲۰ ساله می زند.

مردم سراپا خشمند. نفرت دیگر آن چنان واژه ای نیست که احساس مردم نسبت به جنگ را بازتاب دهد. نفرتی که جنگ بر می انگیزد بر مجموع نفرت مردم از رژیم افزوده می گردد.

جنگ تنها در جبهه جریان ندارد. آیا بستگان کشته شدگان در جبهه ها، خسود در شهرها و روستاها سالم مانده اند تا جنازه کسانشان را تحویل بگیرند؟ اکنون بسیاری از شهرها به صورت متروکه درآمده اند. مردم به شهرهای دور دست پناه می برند. اما همه قادر به این کار نیستند. اما روستاها نیز گنجهایش محدودی دارند. بعلاوه خود نیز چندان از حملات هوایی در امان نیستند. می ماند درو دشت و بیابان و غار و کوه و کمر. "تنگ بزازخانه" در کوه پرپر تگاه پرو در شمال باختران دارای ۲۰ تا ۲۰۰ غار کوچک و بزرگ است. اکنون این غارها نیز خرید و فروش می شوند و حکم کالای کمیابی در کنار دیگر کالاهای بازار سیاه را یافته اند. از باختران تا "تنگ بزازخانه" چند ساعت راه است. راهی صعب العبور. مردم این راه را طی می کنند تا در غارها پناه جویند. به مرور شکاف صخره ها در نقاط مرتفع تر "پرو" نیز قیمتی شده اند.

در باختران "پناهگاه" جای دیگری هم موجود است! مردم در راههای شوسه روستایی و یا جاده های آسفالت هر جایی که بر روی گذرگاه سیلاب احداث شده است یافته اند، این سو آنسوی را با سنگ و خشت تیغه کرده و در آن سکنی گزیده اند. روستاها غلغله شده است. در یک گزارش از باختران آمده است که تنها در دو اتاق در یک روستا ۱۴۰ نفر زندگی می کنند. باختران تازه خود پناهگاهی است برای اهالی شهرهای سرپل زهاب، قصر شیرین، سمار و کیلان غرب. بر آوارگان این شهرها آوارگان باختران نیز افزوده گشته است. اکنون همه سرگردانند. در اطراف جاده شوسه ای که به سمت پل

مرگ بو خمینی

زنده باد صلح

صبح روز شنبه ۱۱ بهمن ماه هنگامیکه فدائیان خلق در بن پایتخت آلمان فدرال طبق روال هر هفته با برپایی میز کتاب و پخش اعلامیه در مونستر پلاز به افشاکری علیه تبهکاریهای رژیم منصور خمینی پرداخته بودند با حضور ناگهانی قریب ۱۲۰ تن از مزدوران جمهوری اسلامی که از سراسر این کشور بسیج توسط "خانه ایران" سازماندهی شده بودند، روبرو گردیدند.

در پیشاپیش آنها تعدادی معلول جنگی و یک آخوند که آنان را رهبری می کرد، قرار داشتند. عوامل رژیم که تحت اجازه و مراقبت پلیس قرار داشتند، می خواستند توجه مردم را به استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی در جنگ برانگیزند.

خود فروختگان در حالی که عربده می کشیدند، کوشیدند رفقای ما و دیگر نیروهای سیاسی که در محل حضور یافته بودند را مورد ضرب و شتم قرار دهند. پلیس ضمن جلوگیری از این حرکت، آنها را دستاویزی برای ممانعت از فعالیت افشاکرانه نیروهای انقلابی قرار داد. اما این حرکات با ایستادگی مبارزین و اعتراض شهروندان آلمانی به نقش جانبدارانه پلیس، خنثی گردید. هر لحظه بر تعداد مبارزینی که همراه فداییان به افشای رژیم می پرداختند افزوده می شد. شعارهایی با مضامین مرگ برخمینی، قطع جنگ، آزادی زندانیان سیاسی، این معلولین هم قربانی جنگ طلبی رژیم اند، با صلابت خشم آگینی در میدان می پیچید. خود فروختگان که بتدریج مرعوب شده، در ضلع دیگر میدان قرار گرفته بودند، فریبکارانه علیه آمریکا شعار می دادند و صلوات می فرستادند. برخی از آلمانی ها، از مزدوران رژیم می پرسیدند چرا علیه آمریکا شعار می دهید. دولت شما دوست آمریکاست. روابطشان برای همه آشکار شده است. آمریکا و آلمان فدرال به حکومت شما اسلحه می دهند. خود فروختگان در برابر این پرسش ها و شعارهای کوبنده میهن پرستان ایرانی، زیر بار نگاهمایی که خشم و انزجار بشریت ترقی خواه از جنایات ارتجاع حاکم بر ایران به خون تهیده در آنها موج می زد، چونان لشکری شکست خورده چنان روحیه خود را باختند که در میدان تنها یک صدا ماند: مرگ برخمینی، زنده باد صلح!

گزارشی از:

وضعیت بنزین در ایران جنگزده

در شماره گذشته نشریه بخش مربوط به اخراج و بازخريد کارگران در واحدهای صنعتی را از گزارش یک فدایی خلق در تهران به چاپ رسانديم. در این شماره بخش دیگری از این گزارش در مورد وضعیت بنزین و کوینی شدن آن درج می کنیم:

از مرداد ماه کمپایی بنزین تشدید شد. صف های طویل مقابل پمپ بنزین ها و ایجاد بازار سیاه برای بنزین از کوینی شدن قریب الوقوع آن و ناتوانی رژیم در تهیه بنزین حکایت می کرد. کمبود بنزین در شهرستان ها شدیدتر بود. بطور مثال مسافرائی که در تابستان به شهرهای شمالی رفته بودند در بازگشت مجبور به خرید بنزین از بازار سیاه به قیمت لیتري ۶۰ تومان شدند. از همان زمان زمزمه کوینی شدن بنزین بر زبانها بود. در اواسط شهریور ماه دولت اعلام کرد که شایعه کوینی شدن بنزین کذب محض است. اما کسانی که با حکومتیان سرو سری داشتند به اشکال مختلف خود را برای بنزین کوینی آماده می کردند. در ستون آگهی های فروش اتومبیل، مرتب بر تعداد اتومبیل های ۶ و ۸ سیلندر عرضه شده برای فروش افزوده می شد و در مقابل بنگاه دارها و دیگر دست اندرکاران وسیعا به خرید اتومبیل هایی چون ژيان که مصرف بنزین کمی دارند رو آورده بودند.

در اوایل مهرماه با وجود آنکه در تهران وضعیت کم و بیش عادی بود در شهرستانها، صف های طویلی برای دریافت بنزین تشکیل می شد. در برخی شهرها حتی طول این صف ها به ۱۵-۱۰ کیلومتر می رسید. مردم بسیاری در این شهرها می گفتند رژیم از تهران می ترسد و می افزودند چشم ما هم به تهران است.

روزی که در تهران بنزین کوینی شد بطور جدی جوی عصبی بر شهر حاکم بود. اکثر ماشین ها در پمپ بنزین ها و یا در کنار خیابان پارک شده در صف بنزین بودند. مسافری زیادی مجبور شدند مسافت های چند کیلومتری را پیاده طی کنند. رژیم که در این روز احتمال تظاهرات و درگیری را می داد

بخاطر تخفیف جو، کشتی های کمپته را از سطح شهر جمع کرد اما در عوض بسیجی ها را در پمپ بنزین ها سازمان داد. فحش به حکومت و اینجا و آنجا جمع شدن و بحث سیاسی کردن حالت هنگامی بخود گرفت. درگیری های متعددی با مامورین رژیم به وقوع پیوست اما این درگیری ها عمدتاً فردی بودند.

رژیم اعلام کرده بود که برای دریافت کوین، حتماً می بایست سند به نام صاحب وسیله نقلیه باشد. در دو روز اول هر کسی سند را به بانک ارائه می کرد به او کوین داده می شد اما پس از دو روز اگر سند "به نام" نبود بهیچ وجه کوین داده نمی شد. با توجه به اینکه در تهران به علل مختلف تقریباً ۵۰ درصد موتورسیکلت ها و ۲۰ درصد اتومبیل ها "به نام" نیست یکی از موضوعات درگیری مردم با مامورین بر سر همین مساله بود.

چند روز پس از کوینی شدن بنزین صاحبان وانت های پلاک سفید حرکت قدرتمند و موفقیت آمیزی را به فرجام رساندند. تعداد کثیری از آنها در مقابل نخست وزیری اجتماع کردند و موفق شدند سهمیه روزانه بنزین خود را از ۲ لیتر به ۱۰ لیتر برسانند. خبر این موفقیت بسرعت در سطح تهران و برخی شهرستان ها پیچید و مردم با خوشحالی آن را نقل می کردند. صاحبان وانت های پلاک سفید بهیچ کدام از وعده و وعید های مسئولین اعتماد نکردند. آنها به معاون نخست وزیر گفتند تا رسا از طریق رادیو افزایش سهمیه اعلام نشود ما از اینجا تکان نمی خوریم. آنها پس از اعلام رسمی افزایش سهمیه وانت های پلاک سفید، وانت دارها متفرق شدند. پس از این موفقیت شنیدیم که تعدادی از شخصی های مسافرکش هم جلوی نخست وزیری رفته اند. مورد وانت دارها برای خدوم بسیار جالب بود که چگونه این تعداد کثیر بدون هرگونه سازمان یافتگی بسیج شدند و در مقابل نخست وزیری ازدحام کردند. روز قبل از آن بر سر چهارراه ها تعدادی از

وانت دارها ایستادند و هر وانت پلاک سفید می دیدند به او می گفتند فردا، ساعت فلان جلونخست وزیری. وقتی شرایط مقتضی باشد با تعداد کمی می توان سازمان نیافته ترین بخش های مردم را بسیج کرد.

به دنبال کوینی شدن بنزین درگیری های متعددی با مامورین رژیم صورت گرفت. مواردی که من خود شاهد بودم و یا از دیگران شنیدم عبارت بودند از: انجام تظاهرات و سوزاندن ماشین کمپته در مقابل پمپ بنزین شهر تبریز. این خبر در سطح تهران نیز پخش شده بود. در "شهرزيبا"ی تهران یک نفر که با یک کمپته چي بر سر گرفتن یک پیت ۴ لیتری بنزین بگو مگو داشت از عصبانیت بنزین را روی زمین ریخت و آنها را به آتش کشید. خبر دیگری شنیدم که یک نفر از فرط عصبانیت به نشانه اعتراض در میدان انقلاب تهران اتومبیل شخصی خود را آتش زد. کوینی شدن بنزین کاهش قیمت پیکان به مقدار ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان را به دنبال داشت. بازار کوین فروشی نیز در میدان گمرک و... گرم شد. هر کوین ۲۰ لیتری ۲۵۰،۲۰۰ و حتی ۳۰۰ تومان بفروش می رسید. در همان روزها در برخی پمپ بنزین ها نیز بنزین را متقیانه لیتري ۱۵ تومان بفروش می رساندند.

تعدادی از پیکاران، بسیاری از کارمندان دولت، برخی از کارگران، در تهران و شهرستان ها از طریق "مسافرکشی" امرار معاش می کردند و یا از این طریق کمبود درآمد خود نسبت به هزینه های سرسام آور را جبران می ساختند. کوینی شدن بنزین برای این دسته از مردم فاجعه بار بود و هست. با این وجود هنوز برخی از آنها کوین می خردند و مسافرکشی می کنند اما نرخ کرایه دو برابر شده است. مثلاً کرایه یک نفر از میدان انقلاب تا پیچ شیران که قبلاً ۲۵ ریال بود اکنون به ۵۰ ریال رسیده است. بموازات آن صف های طویل اتوبوس های شرکت واحد طویل طویل تر شده اند.

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

۱۹ بهمن

روزی که رنگ بزرگ خون به صدا درآمد
وطوفان شکوفه داد

★ غفور حسن پوراصیل

بسال ۱۳۲۱ در لامیجان متولد شد. از پایه‌گذاران سازمان صنفی دانشکده پلی‌تکنیک بود. در سال ۴۴ به گروه جزئی-نظری پیوست. رفیق غفور حسن پور در سال ۴۸ بدنبال دستگیری گروه فلسطین توسط پلیس شناسائی و در ۲۲ آذر ۴۹ دستگیر شد. بدنبال آن باتفاق ۱۲ تن از همزمانش در تیم کوه (سیاهکل) در ۲۶ اسفند همان سال جلو جوخه آتش قرارگفت.



★ محمد هادی فاضلی



رفیق فاضلی در سال ۴۵ در رشته برق دانشکده پلی‌تکنیک فارغ التحصیل شد و یکسال بعد به گروه جزئی-نظری پیوست. در ارتباط با گروه سیاهکل در گروه شهر در سمنه به بانک ایران و انگلیس شرکت داشت. دوازده بهمن ۴۹ بازداشت و چهارده روز بعد تیرباران شد.

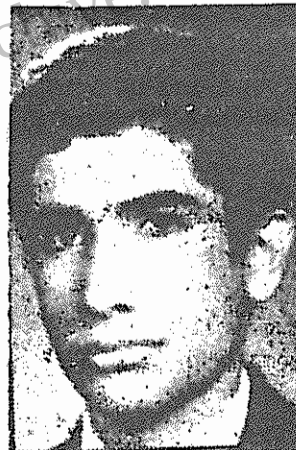


★ علی اکبر

صفائی فراهانی

زادگاهش اراک بود. از هنرستان صنعتی تهران فارغ التحصیل شد و در همین دوره ضمن عضویت در گروه جزئی در جبهه ملی نیز فعالیت داشت. در سال ۴۶ به همراه صفائی آشتیانی به فلسطین رفت و در اردوگاه فلسطینی‌ها به درجه سرگردی رسید. در سال ۴۸ به ایران بازگشت و گروه سیاهکل را تجدید سازمان داد. صفائی در حمله به پاسگاه سیاهکل رهبری تیم کوه را داشت. در سپیده دم ۲۶ اسفند ۴۹ تیرباران شد.

★ محمد رحیم سمایی



رفیق سمائی در سال ۱۳۲۶ در تهران متولد شد. سالهای اول دبیرستان وی مصادف با جنبش سالهای ۴۲-۳۹ بود و فعالیت سیاسی او از همین زمان آغاز شد. در سال ۴۴ به عضویت در تیم کوهفردی کاره درآمد که توسط رفقا صفائی فراهانی، کلانتری، جلیل انفرادی و اسکندر صادقی نژاد سازماندهی شده بود. چندی بعد بدنبال آشنائی با حمید اشرف وارد تیم کوه شد. در ۱۵ شهریور ۴۹ به فرماندهی رفیق صفائی حرکت نظامی خود را آغاز کرد. پس از نوزده بهمن در یک درگیری نابرابر که ۲۲ روز بطول انجامیده بود بدست ماموران ساواک کشته شد.



★ هادی

بند خدا لنگرودی

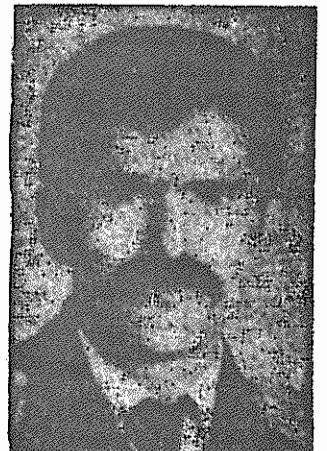
رفیق هادی در سال ۱۳۱۹ در لنگرود متولد شد و پس از اتمام دوره متوسطه در سال ۴۲ وارد دانشکده پلی‌تکنیک گردید. چون در اعتصابات ۴۶ بطور مستمر شرکت کرده بود از دانشکده اخراج شد و به سرپازی رفت. دو سال بعد به عضویت در گروه درآمد و در بخش خارج شهر به فعالیت پرداخت.

در شهریور ۴۹ به همراه تیم کوه به جنگل‌های شمال رفت و دوره شناسایی آموزشی را بمدت ۶ ماه به پایان رسانید. او در جنگل‌های سیاهکل دستگیر و در اسفند ۴۹ اعدام شد.

۱۹ بهمن سالروز اعلام موجودیت سازمان ماست. شانزده سال پیش در سال ۱۳۴۹، جمعی از بنیانگذاران جنبش فدایی، این عاشقان رهایی خلق، پهلوانان شهادت و استواری با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، تولد خونین این حماسه پویایی و رزمندگی را اعلام داشتند.

در سالروز اعلام بنیانگذاری سازمان، یاد رفیق علی اکبر صفائی فراهانی فرمانده عملیات جنگل و ۱۴ تن از همزمان او را که نخستین گروه شهیدان فدایی بوده اند گرامی می‌داریم.

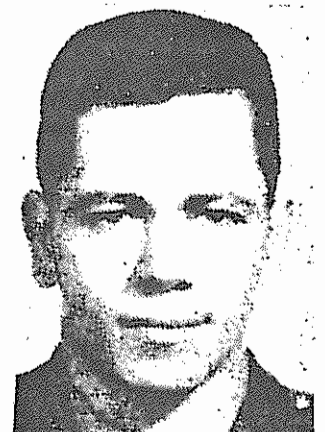
★ هوشنگ نیری



رفیق نیری زمستان ۲۷ در لامیجان متولد شد. در اواخر ۴۸ فعالیت‌های سیاسی‌اش را آغاز کرد. او یکی از ۹ تن افراد تیم کوه بود که در سحرگاه ۲۶ اسفند ۴۹ به همراه ۱۲ تن از یارانش تیرباران شد.

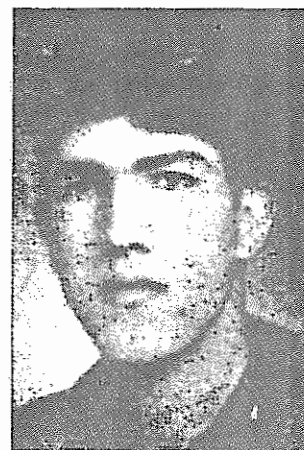
★ محمد علی

محدث قندچی



ناصر

سیف‌دلیل صفایی



رفیق ناصر در سال ۱۳۲۲ در سنگسر متولد شد. در سال ۱۳۴۰ با عنوان شاگرد اول استان مازندران وارد دانشکده پلی‌تکنیک تهران شد. او مدتی از اعضای هیأت مدیره جامعه فارغ‌التحصیلان بود و پس از اتمام دوره سربازی در کارخانه تولید رو بکار پرداخت و در سال ۴۶ به گروه جزئی-ظرفی پیوست. وی در ۱۲ بهمن ۴۹ بازداشت و پس از یک دوره شکنجه تیرباران شد.

اسکندر رحیمی

رفیق رحیمی سال ۱۳۲۶ در لاهیجان بدنیا آمد. بعد از اتمام تحصیلات دوره سپاهگیری را در کردستان گذراند، همزمان با جریان مسلحانه برهبری شریف‌زاده در کردستان بوده و در تیم تدارکات فعالیت داشته است. پسر وند زنده‌کیش در ۲۶ اسفند ۴۹ که به‌راه ۱۲ تن از یارانش جلو جوخه اعدام رفت، بسته شد.



احمد فرودی

متولد ساری بود و کارمند اداره دارایی. در سال ۴۶ فعالیت سیاسی‌اش را در گروه احمدزاده آغاز کرد.

او در اولین تیم رزمنده‌ای بود که پس از تعیین مشی سیاسی-نظامی گروه همراه ستن از رفقایش به بانک ونگ حمله کرد. چهارماه پس از این واقعه به گروه سیاهکل پیوست. رفیق فرودی پس از دستگیری در ۲۶ اسفند ۴۹ تیرباران شد.



جلیل انفرادی



کارگر چوبکار که به‌راه اسکندر صادقی‌نژاد، سندیکای فلزکار مکانیک را ایجاد کرد، وی کوهنوردی سابقه‌ای بود که در گروه کاوه به فعالیت پرداخت.

از سال ۴۴ در تماس با گروه جزئی-ظرفی و پس از دستگیری گروه در سال ۴۶ و تجدید سازمان آن در سال بعد به فعالیت ادامه داد. رفیق جلیل انفرادی در ۲۶ اسفند ۴۹ تیرباران شد.

اسماعیل معینی عراقی



در سال ۱۳۲۱ در شهر اراک متولد شد و در سال ۱۳۴۵ در رشته برق از دانشگاه پلی‌تکنیک فارغ‌التحصیل گردید. یکسال بعد به گروه جزئی-ظرفی پیوست. در ارتباط با گروه سیاهکل در تیم شهر فعالیت می‌کرد. در تاریخ ۱۲ بهمن ۴۹ در محل کار خود، شرکت سهامی تلفن بازداشت شد. و کمی بعد در جلو جوخه اعدام ایستاد و دفتر زندکیش بسته شد.

عباس دانش‌بیزادی



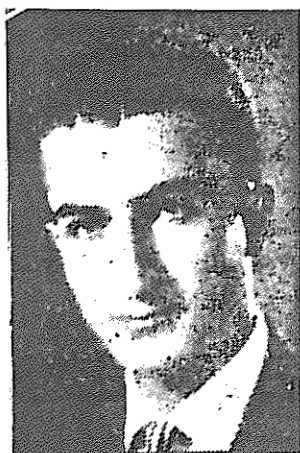
رفیق دانش‌بیزادی در سال ۱۳۲۱ در یم متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه وارد دانشکده دامپزشکی شد. در دانشگاه به‌راه قندچی، حسن‌پور، حمید اشرف، هادی فاضلی و صفائی فرامانی فعالیت‌های سیاسی‌اش را آغاز کرد. او جزو آخرین افرادی بود که در سیاهکل زنده دستگیر شد و بعد از مدتی در اسفند ۴۹ به جوخه اعدام سپرده شد.

شاءالله

مشیدی

رفیق مشیدی در سال ۱۳۲۱ در شهر رشت متولد شد. در سال ۴۰ به‌عنوان شاگرد ممتاز در کنکور پلی‌تکنیک تهران شناخته شد و در رشته برق به تحصیل پرداخت. پس از اتمام دوره سربازی در قسمت فنی رادیو تلویزیون و سپس در شرکت مخابرات ایران بکار اشتغال داشت.

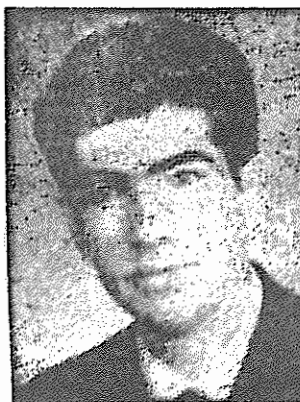
رفیق مشیدی در سال ۴۶ در ارتباط با سیاهکل در گروه شهر باتفاق فاضل، معینی عراقی در جهت تدارک عمل مسلحانه فعالیت می‌کرد. در تاریخ ۱۲ بهمن ۴۹ بازداشت و پس از یک دوره شکنجه تیرباران شد.



محمد

مهدی اسحاقی

رفیق مهدی اسحاقی عضو گروه جنگل بود. در کوه‌های منطقه سیاهکل تا آخرین گلوله با مزدوران شاه شبرد کرد و در همانجا به شهادت رسید.



جاودان باد خاطره شهیدان فدایی!

تزه‌های گزارش دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در پلنوم ۲۷ ژانویه (۱۹۸۷) کمیته مرکزی

پیرامون نوسازی و سیاست حزب در مورد کادرها

ترجمه از نشریه "مسکوفسکاپر اودا" ۲۸ ژانویه ۱۹۸۷

این‌ها تماما در رشد و تکامل بسیاری از شئون حیات جامعه تاثیر منفی به جای می‌گذارد. برنامه تولید مادی ظرف سه پنجاه ساله اخیر - از آغاز سال‌های ۷۰ - در اکثر شاخص‌های خود اجرا نگردیده است. اقتصاد در مجموع، آنچنان شد که نسبت به پدیده‌های نو حساسیت کمی داشت و غیر متحول بود، کیفیت بخش قابل توجهی از محصولات از پاسخگویی به نیازهای معاصر بازماند و عدم توازن در تولید تشدید شد.

فرآیندهای منفی عرصه اجتماعی را نیز دربر گرفتند. در عین حال موفقیت آمیز مسائل اشتغال اهالی و تامین تضمینات اجتماعی اصولی، مانع از استیصال در امر بهبود وضعیت مسکن، تامین خواربار، سازماندهی حمل و نقل، خدمات پزشکی، آموزش، و در حل شاری از معضلات حاد، از امکانات سوسیالیسم به طور کامل بهره‌گیری نماند.

در مهمترین اصل سوسیالیسم یعنی در اصل توزیع بر حسب کار اختلالاتی نمودار گردید. با درآمدهای غیرکاری قاطعانه مبارزه نمی‌شد. روحیات طفیلی‌گری رشد کرد و روحیه "برابر سازی" در بسیاری از مردم ریشه دوانید.

عناصر رکود اجتماعی که در سال‌های اخیر بوجود آمدند بر روحیه معنوی جامعه تاثیر منفی گذاردند، و ارزش‌های والای اخلاقی را که همیشه خصیصه خلق ما و موجب افتخارمان بوده است یعنی اعتقاد ایدئولوژیک، شوق کار، و میهن پرستی شوروی را، به گونه‌ای فرسودند. پی آمدهای گریزناپذیر این امر عبارتند از تنزل علاقه به امور اجتماعی، مظاهر ابتذال و بی‌باوری، و افت انگیزه‌های اخلاقی در کار.

نارسائی‌های جدی در پرورش ایدئولوژیک - سیاسی، در بسیاری موارد با برگزاری برنامه‌ها و تشریفات رسمی و جشن گرفتن مناسبت‌های بی‌شمار، چه در مرکز و چه در دیگر نقاط، استتار می‌شد. واقعیت‌های روزمره با آنچه که در حکم واقعیات نمایانده می‌شد، هر چه بیشتر از یکدیگر فاصله می‌گرفتند.

موارد بی‌اعتنائی نسبت به قوانین، کلاهبرداری و ارتشاء، و تشویق چاپلوسی و مجیزگوئی تاثیر هلاکتباری بر فضای اخلاقی در جامعه به جای گذاشت.

ایدئولوژی و روانشناسی رکود در وضعیت عرصه فرهنگ، ادبیات و هنر هم بازتاب یافت. معیارهای ارزش گذاری آثار هنری افت کرد. این امر موجب گردید که به موازات آثاری که در آن‌ها مسائل جدی اجتماعی - اخلاقی طرح می‌شد و تصادمات واقعی زندگی انعکاس می‌یافت، آثار معمولی و بی‌خاصیت زیادی هم منتشر شود که نه برای اندیشه‌ونه برای احساس چیز در خود نداشتند.

بود. سوسیالیسم رشد یابنده، دیالکتیک نیروهای محرکه و تضادهای آن، و وضعیت واقعی جامعه به موضوع پژوهش‌های عمیق علمی تبدیل نشدند.

احکام لنینی در مورد سوسیالیسم به گونه‌ای مبتدل تفسیر می‌شدند و عق و اهمیتشان غالبا سلب می‌گردید. این امر در مورد مسائل کلیدی نظیر مساله مالکیت اجتماعی، مناسبات طبقاتی و مناسبات میان ملت‌ها، حد کار و خدمت صرف، تعاون، شیوه‌های اداره امور اقتصاد، حکومت مردم و خودگردانی، و یک رشته مسائل دیگر نیز صادق بود. تصورات سطحی پیرامون کمونیسم، غیب‌گویی‌های گوناگون و افکار تجریدی رواج معینی پیدا کرده بود.

وضعیت جبهه تئوریک بر حل مسائل عملی تاثیر منفی می‌گذاشت. در طول دهه‌ها، در پراتیک اداره امور اقتصادی و مدیریت، شیوه‌های منسوخ حفظ می‌گردید و برعکس، برخی اشکال اقتصادی تخریبش بی‌دلیل نفی می‌شد. تولید و انگیزش کار در اساس متوجه رشد کمی سطحی بود.

کنترل بر آن که چه کسی و چگونه از مالکیت سوسیالیستی بهره‌ای گیرد جدا تضعیف شد. غالبا "حوزه" نفع طلبی‌های اداری و محلی مالکیت سوسیالیستی را می‌خورد، این مالکیت به چیزی گویا "بی‌صاحب"، رایگان، و فاقد مالک حقیقی تبدیل می‌شد و در بسیاری موارد به خدمت کسب درآمدهای غیرکاری در می‌آمد. برخورد نادرست به مالکیت تعاونی، برای سیاست کشاورزی و اجتماعی عواقبی منفی ببار آورد.

سو نظر نسبت به مناسبات کالا - پولی و عمل قانون ارزش، و بسیاری اوقات هم رودر رو قرار دادن آن‌ها به مثابه چیزی نام سنگ با سوسیالیسم، به برخورد‌های اراده گرایانه در اقتصاد، کم بهادادن به خودکفایی و "برابری" در پرداخت کار منجر شد و مبنای ذهن گرایانه در قیمت گذاری، اختلال در گردش پول، و بی‌توجهی به مسائل تنظیم عرضه و تقاضا را موجب گردید. به ویژه محدودیت‌های حقوق خودکفائی موسسات و اتحادیه‌ها عواقب سختی در برداشتند. این امر به پایه‌های انگیزش مادی آسیب وارد می‌آورد، حصول به نتایج نهائی عالی را مانع می‌شد و به تنزل تحرک کاری و اجتماعی انسان‌ها، و کاهش انضباط و نظم منجر می‌گردید.

در ماهیت امر، سیستم کامل تضعیف ابزارهای اقتصادی حکومت بوجود آمد و مکانیسم خاصی شکل گرفت که رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی را ترمز می‌کرد و از تحولات متری که کشف و بهره‌گیری از برتری‌های سوسیالیسم را میسر می‌سازد جلوگیری بعمل می‌آورد. ریشه‌های این امر در نارسائی‌های جدی عملکرد نهادهای دموکراسی سوسیالیستی، در جهت‌گیری‌های سیاسی و تئوریک منسوخ و گاهی نامتناسب با واقعیت‌ها، و در مکانیسم محافظه کارانه اداره امور بود.

مساله نوسازی و سیاست حزب در مورد کادرها که برای تحقق موفقیت آمیز استراتژی سیاسی مصوب پلنوم آوریل (سال ۱۹۸۵) کمیته مرکزی و کنگره ۲۷ حزب، از اهمیت درجه اول برخوردار است موضوع بحث پلنوم اخیر را تشکیل می‌دهد. این مساله در گستره وسیع اجتماعی - سیاسی و با در نظر داشت درس‌های گذشته، خصلت لحظه کنونی، و وظایف آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پلنوم آوریل و بیست و هفتمین کنگره حزب، با تحلیل عینی و نقادانه وضعیت شکل گرفته در جامعه، راه کشودند و تصمیماتی تاریخی به لحاظ مقدرات کشور اتخاذ نمودند. نوسازی در جامعه بدون انحراف آغاز گردید و در این راه نخستین کام‌ها برداشته شد. نخستین نتیجه سیاسی آن است که تحولات عظیمی در حیات جامعه شوروی در جریان است و روندهای مثبت نیرو می‌گیرند. مشی سیاسی کنگره ۲۷، فعالیت عملی حزب در جهت تحقق آن، و خود نوسازی، از پشتیبانی وسیع خلق شوروی برخوردار شده‌اند.

در عین حال، تغییرات در جهت بهبود به کندی جاری می‌شود، امر نوسازی دشوارتر و علل و ریشه‌های مسائل روی هم انباشته شده در جامعه، عمیق‌تر از آنچه که در گذشته تصور می‌شد از کار درآمده است. لذا ضرورت دارد مجدداً به تحلیل آن مسائل باز گردیم که حزب و جامعه شوروی در سال‌های اخیر (قبل از پلنوم آوریل سال ۱۹۸۵ کمیته مرکزی) با آن‌ها مواجه گردیده‌اند. باید علل فرآیندهای منفی را درک کنیم و تدابیری بیاندیشیم که حرکت ما را تسریع کند و ما را از تکرار اشتباهات مصون بدارد.

قریب هفت دهه پیش از این، حزب لنین پرچم نلفرنمون انقلاب سوسیالیستی را بر فراز کشور به اهتزاز درآورد. دستاوردهای خلق شوروی در راه تحولات سوسیالیستی، عظیم و غیرقابل تردید است. اما هرگونه موفقیت و حتی عظیم‌ترین آن‌ها نباید نه تضادهای رشد جامعه و نه اشتباهات و لغزش‌های ما را تحت الشعاع قرار دهد. از مرحله معینی، کشور ما آهنگ حرکت خود را از دست داده، دشواری‌ها و مسائل حل نشده روی هم انباشته شدند و رکود و دیگر پدیده‌های بیگانه با سوسیالیسم به ظهور رسیدند.

رشد و تکامل کشور، البته، متوقف نشد. دهها میلیون انسان شوروی صادقانه کار می‌کردند و بسیاری از سازمان‌های حزبی و کادرهای مافالانه در جهت منافع خلق عمل می‌نمودند. این همه در حکم مانعی در راه فرآیندهای منفی بود ولی نمی‌توانست جریان آن‌ها را متوقف کند.

در گزارش اینگونه جمع‌بندی می‌شود که بر سیاست و فعالیت عملی گذشته نزدیک ما روحیات محافظه کارانه، ماند، و گرایش به روی گرداندن از هر آنچه که در قالب مالوف نمی‌گنجید حکمفرما گردید.

حد درک مسائل حیاتی و تضادها تا اندازه زیادی به وضعیت رشد و تکامل اندیشه تئوریک وابسته بوده است. رهنمود لنین مبنی بر آن که ارزش تئوری در تجسم دقیق "تسامی آن تضادهائی است که در زندگی وجود دارند" غالباً نادیده گرفته می‌شد. نظریات تئوریک پیرامون سوسیالیسم عمدتاً در سطح سال‌های ۲۰ و ۴۰، یعنی زمانی که جامعه به انجام وظایف کاملاً متفاوتی مشغول بود، باقی مانده

علیرغم تمام کار عظیم حزب و کادرهای آن، به هر حال ارکان‌های حزبی نتوانستند خطر افزایش روند های منفی در جامعه و در رفتار بخشی از کمونیست ها را به موقع و نقادانه ارزیابی کنند و تصمیماتی را که زندگی مصرانه می طلبید اتخاذ نمایند.

بسیاری از سازمان های حزبی نتوانستند در مواضع اصولی باقی بمانند و با پدیده های منفی، خودکامی، پارته بازی، و با تضعیف انضباط و رواج مشروب خواری مبارزه کنند. بسیاری اوقات در مقابل مظاهر نفع طلبی اداری، محلی، و ناسیونالیستی ایستادگی لازم به عمل نمی آمد.

جمعی بودن کار نقش می گردید و نقش جلسات حزبی و ارکان های انتخابی تضعیف می شد. بسیاری از اعضای حزب که پست های رهبری را احراز کرده بودند و رای کنترل و انتقاد قرار گرفتند. تضمین های اسانامه ای پیرامون پاکیزگی صفوف حزب، غالباً نافذ نبودند.

این همه، گواه آن است که اوضاع در عرصه های مختلف جامعه ما تا چه اندازه وخیم، و تحولات عمیق تا چه اندازه ضروری بوده است.

در این شرایط ساله تسریع رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی کشور و نوسازی هم مطرح شد. در واقع صحبت بر سر تحول و تدابیری با خصلت انقلابی است. راه دیگری وجود ندارد، نباید عقب نشینی کنیم و جایی هم برای عقب نشینی نداریم. ما موظف هستیم خط مشی پلنوم آوریل (سال ۱۹۸۵) و کنکره ۲۷ را پیگیرانه و بلا انحراف جامعه عمل ببوشانیم، به پیش برویم و جامعه را به سطح کیفیتا جدید رشد و تکامل برسانیم.

دفتر سیاسی معتقد است که: نوسازی عبارت است از غلبه قاطع بر فرآیندهای رکود، درهم شکستن مکانیسم ترمز، ایجاد مکانیسم مطمئن و موثر تسریع رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی جامعه شوروی. ایده اصلی استراتژی ما آمیختن دستاوردهای انقلاب علمی - فنی با اقتصاد با برنامه، و وارد عمل کردن تمام ظرفیت سوسیالیسم است.

هدف غائی نوسازی عبارت است از نو کردن تمامی جوانب حیات کشور، تجهیز سوسیالیسم به امروزی ترین اشکال سازماندهی اجتماعی، و آشکار کردن هر چه کامل تر خصلت بشردوستانه این نظام در تمامی وجوه اصلی آن یعنی در وجوه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و اخلاقی.

امروز نوسازی در سراسر جبهه دامن می گسترده. نوسازی، کیفیت نوینی به خود می گیرد، یعنی نه تنها در عرض گسترش می یابد، بلکه در رگ های عمقی زندگی نیز رسوخ می کند. جو اخلاقی - معنوی جدیدی در کشور نضج می یابد، ارزش ها باز ارزیابی می شوند و علتیت، حق گوئی در ارزیابی پدیده ها و رویدادها، سازش ناپذیری با نارسائی ها، و میل به بهبود امور، به مثابه اصولی که فعلاً در کار هستند استحکام می یابند. سخت گیری و انضباط، و سازمان یافتگی در تولید ارتقایی یابند، نظم بیشتر شده است.

کار در جهت تحولات ریشه ای در زیربنای مادی - فنی و بازسازی عمیق اقتصاد ملی بر پایه پیشرفت علمی - فنی آغاز شده است و تغییراتی در سیاست ساختاری و سرمایه گذاری وارد آمده است. اقدامات عظیمی در جهت تکامل مدیریت و مکانیسم اداره امور اقتصاد در دست اجراست. اصول جدید افزایش دستمزد تهیه و تنظیم شده و به اجرا در می آید، محدودیت های بی اساس فعالیت کاری

انفرادی لغو شده است، و سازمان یابی تعاونی در عرصه های مختلف تولید و خدمات مورد تشویق قرار می گیرد.

در گزارش، نتایج اجرای برنامه رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی در نخستین سال پنجاه ساله دوازدهم تجزیه و تحلیل می شود. در عین حال تاکید می شود که امروز - یعنی هنگامی که نوسازی در مرحله آغازین خود قرار دارد - به ویژه ضروری است که از موضع واقع بینی و ارزیابی عینی نسبت به کارهای انجام شده حرکت کنیم و به نتایج کار تنها نه از زاویه گذشته، بلکه به طور عمده بر مبنای برنامه های اعلام شده از جانب حزب و تعهد های پذیرفته شده بنگریم. این یگانه برخورد صحیح حزبی است.

مردم شوروی همراه با ارج گذاری به مشی حزب در جهت نوسازی، نسبت به سیر اجرای عملی آن اظهار نگرانی می کنند. آنها از حزب می طلبند تا در آنچه که حاصل شده است توقف نکند، قاطعانه عمل کند، به پیش برود، و مشی مزبور را جامعه عمل ببوشاند. از این امر باید نتیجه های سیاسی گرفت.

تحلیل اوضاع و تجربه نوسازی عمده ترین سؤال را با جدت تمام پیش می کشند:

آیا تضمین هایی در دست هست که فرآیند آغاز شده تحولات تا به آخر تداوم یابد، که اشتباهات پیشین تکرار نشود و ما بتوانیم رشد و تکامل تمام عیار جامعه مان را تأمین کنیم؟

این تضمین ها وجود دارد. این تضمین اراده واحد و اقدامات مشترک حزب و مردم است که مشترکاً در تجربه آنچه که پشت سر گذاشته ایم و در درک مسئولیت در قبال حال و آینده میهن سوسیالیستی پیغم می کنند. این تضمین حزب لنینی ماست که از ظرفیت خلاق عظیمی برخوردار است. اما ما نمی توانیم به این تضمین ها همچون چیزی مستقل از خودمان که در هر شرایطی گویا به طور خود بخودی عمل خواهد کرد بنگریم. دفتر سیاسی این تضمین ها را با کشف و به کارگیری هر چه کامل تر امکانات، ظرف سوسیالیسم به مثابه نظام نوین اجتماعی، و به طور عمده با گسترش همه جانبه دموکراسی سوسیالیستی، و شرکت واقعی توده های خلق در حل و فصل تمامی مسائل حیات جامعه مربوط می داند.



نظام سوسیالیسم آزادی های شخصی و حقوق سیاسی و اجتماعی - اقتصادی واقعا وسیعی به زحمتکشان ارزانی داشته است و در عمل برتری های بسیار عظیم دموکراسی شوروی را اثبات کرده است. اما امروز حرکت شتابان به پیش، تنها در صورت تحرک بخشیدن با تمام نیرو به عامل انسانی، و رشد و تکامل بیشتر اشکال دموکراتیک مختص سوسیالیسم امکان پذیر است. جوهر مشی حزب در جهت تعمیق خودگردانی سوسیالیستی خلق در این امر نهفته است.

ما این فرآیند را آغاز کرده ایم. تمامی شئون حیات جامعه در حال دموکراتیزه شدن است. زندگی سازمان های حزبی پرمایه تر می شود، علتیت، انتقاد و انتقاد از خود گسترش می یابند، وسائل ارتباط جمعی فعالانه تر عمل می کنند، و سازمان های جدید اجتماعی تشکیل می شود. مشارکت زحمتکشان در امور اجتماعی و در اداره امور کشور افزایش می یابد.

حزب، با دیدی وسیع و با در نظر داشت تمامی حلقه های سیستم سیاسی کشور و همه اجزای مدیریت و مکانیسم اقتصادی، به دموکراتیزه کردن جامعه

شوروی و سیاست حزب در مورد کادرهای پرده آزد. رشد و تکامل دموکراسی در تولید و به کارگیری پیگیر مبنای خودگردانی واقعی از اهمیت درجه اول برخوردار است. باید چنان شرایطی فراهم آورد و چنان اشکالی از سازماندهی تولید را به کار گرفت که هر زحمتکش بتواند خود را صاحب واقعی موسسه خود بداند.

مسائل مربوط به استفاده شربخش از تمامی اشکال دموکراسی مستقیم در "قانون کارخانجات (موسسات) دولتی" تجلی خواهند یافت و پیشنهاد می شود که پیش نویس این قانون به مباحثه سراسری گذارده شود. واگذاری اختیارات جدی به مجمع عمومی و شورای کلکتیوهای کار در رابطه با امور تولیدی، اجتماعی و کادریا - اختیاراتی که در پیش نویس در نظر گرفته شده است - به تکامل کیفی مناسبات اجتماعی خواهد انجامید.

کالخورها و تعاونی های سوسیالیستی به طور کلی از امکانات وسیعی برای دموکراتیزه کردن فرایندهای مدیریت اقتصاد و عرصه اجتماعی برخوردارند. در بسیاری از جمهوری ها، مناطق، و ایالات اقداماتی که در جهت گسترش اشکالی از تعاونی که چشم انداز خوبی دارند انجام شده است. این اقدامات شایسته پشتیبانی است.

مهمترین مساله رشد و تکامل دموکراسی در تولید، پیشبرد انتخابی بودن رهبران کارخانه ها، کارگاه ها، شعبه ها، بخش ها، و موسسات دامپروری، و نیز انتخابی بودن استادکاران و سرپرستان بریگادهاست. گذار به شیوه های نوین اداره امور اقتصاد، خودکفائی، خوداتکائی مالی و تأمین هزینه ها این مساله را به حیطة عمل می کشاند.

دموکراتیزه کردن فرآیند شکل گیری کادرهای رهبری بر پایه کاربست سراسری مبنای انتخابی در حکم گامی نو به پیش است و به شرکت زحمتکشان در اداره تولید اصولا خصلت دیگری می بخشد. سازمان های حزبی و اجتماعی، و ارکان های مدیریت اقتصاد در شرایط جدیدی قرار می گیرند. انتخابی بودن کارمندان رهبری در تولید نه تنها ریاست یک فرد واحد را نقش نمی کند، بلکه برعکس آن را تحکیم می بخشد. تلفیق ارگانیک ریاست واحد و کار جمعی، اصل لنینی سائترالیسم دموکراتیک و رهبری با برنامه و متمرکز را با اتکا به کلکتیو و توده ها، تعمیق می بخشد و رشد و تکامل می دهد.

دفتر سیاسی تکامل سیستم انتخابی را راستای اصولی دموکراتیزاسیون می داند. مکانیسم کنونی این سیستم، شکل گیری دموکراتیک شوراها و نمایندگی دموکراتیک تمامی اقشار اهالی در این شوراها را تأمین می کند. اما همانند تمامی نهادهای سیاسی و اقتصادی، سیستم انتخابی نیز نمی تواند راکد بماند و از فرآیندهای مربوط به نوسازی بری باشد. مساله در آن است که به انتخاب کننده امکان داده شود نظر خود را نسبت به تعداد بیشتری از نامزدها بیان کند و یک سلسله عناصر فرمالیستی از تشریفات رای گیری زدوده شود.

گسترش دموکراسی درون حزبی، در وهله اول در جریان تشکیل ارکان های رهبری سازمان های حزبی در تمامی سطوح، از ضرورت هر چه بیشتری برخوردار می شود. در گزارش پیشنهاد های مشخصی در این رابطه گنجانده شده است.

دموکراتیزه کردن جامعه، مساله کنترل بر چگونگی کارکرد ارکان های حزبی، شورائی و اقتصادی و کادرهای این ارکان ها را نیز به شیوه ای پیچیده در صحنه پدید

نژهای گزارش...

بقیه از صفحه قبل

نویس طرح می کند. ارتقا سطح و اثربخشی کنترل "از پائین" به منظور آن که هر رهبر و هر مقام مسئول همیشه مسئولیت و وابستگی خود را در برابر انتخاب کنندگان، کلکتیوهای کار، سازمان های اجتماعی، و در برابر حزب و خلق در مجموع خود احساس کند، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در نظر است تا گزارش دهی سیستماتیک تمامی مقامات مسئول انتخابی و انتصابی برقرار گردد، اصول دموکراتیک کار اجلاس ها و کمیسیون های دائمی شوراهای استحقاق باید، علنیت در فعالیت سازمان های دولتی و اجتماعی گسترش پیدا کند، و سیستمی از انواع گوناگون بررسی و بازرسی سروسامان داده شود.

دموکراسی واقعی در خارج و یادروای قانون وجود ندارد. مطابق رهنمودهای کنگره ۲۷، کار عظیمی در جهت تهیه و تصویب قوانین جدید در رابطه با رشد و تکامل اقتصاد و فرهنگ، و خودگردانی سوسیالیستی، و در رابطه با گسترش حقوق و آزادی های شهروندان در پیش است. تاکید می شود که دموکراسی سوسیالیستی هیچ وجه اشتراکی با خودکامی، آزاری و بی مسئولیتی ندارد.

کارائی دموکراسی راستین به وسعت پایگاه اجتماعی آن و چگونگی استفاده از ذخیره ها و امکانات گسترش این دموکراسی بستگی دارد. در این رابطه در گزارش، مسائل مربوط به شرکت نسل جوان در انجام وظایف نوسازی، و ترفیع غیرحزبی ها و زنان به کار رهبری مورد بررسی قرار می گیرد.

به جوانب ملی سیاست کادر توجهی جدی معطوف می گردد. موفقیت این سیاست حتمی است، اما موظف هستیم منظره و چشم انداز واقعی رشد و تکامل مناسبات ملی در کشور را ببینیم. به علاوه پدیده های منفی و ناهنجاری هایی که با آن به مبارزه پرداخته ایم در این عرصه نیز پدیدار گشته بودند. بر سازمان های حزبی است که هر چه عمیق تر به مسائل رشد و تکامل مناسبات ملی و مناسبات میان ملت ها و تربیت انترناسیونالیستی بپردازند. تنها انترناسیونالیسم پی گیر و استوار قادر است با هر گونه روحیات مد شده و ناسیونالیستی و شوونیستی پیروزمندانه مقابله نماید.



ضمن فرمولبندی سیاست در مورد کادرها متناسب با وظایف نوسازی، دفتر سیاسی بر آن است که موفقیت این سیاست به طور قطع وابسته به آن خواهد بود که کادرهای ما با چه سرعت و عمقی ضرورت تحولات را دریابند و تاچه اندازه خطمشی حزب را خلفا نه و هدفمندانه به اجرا در آورند.

در طول سال های ساختمان سوسیالیسم در کشور، بنیه نیرومند و پر کیفیتی از کادرها بوجود آمد و مستر کامل تر شد. همه آنچه که به دست آورده ایم آفریده دست های انسان های شوروی و حاصل کار فدائیکارانه کادرهای ماست. در عین حال در پلنوم کنونی باید از اشتباهات در کار کادرها و کجروی هایی نیز سخن گفت که در سال های اخیر در سیاست کادر به عمل آمد و به نارسائی های جدی در فعالیت شماری از حلقه های دستگاه حزبی، دولتی و اقتصادی، و پدیده های منفی در جامعه منجر گردید. برای احتراز از چنین خطاهایی در آینده، موظف

هستیم از گذشته درس بگیریم.

نخستین درس ضرورت حل به موقع مسائل شکل گرفته در رابطه با کادرها، تامین ادامه کاری در رهبری، ورود مستمر نیروهای تازه، و تکمیل ارگان های رهبری، از جمله کمیته مرکزی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی، با این نیروهاست. درس دوم آن است که به هیچ وجه نباید به آمادگی سیاسی و تئوریک، و آندیدگی ایدئولوژیک - اخلاقی کادرها کم بهاداد و سبک تکنوکراتیک کار را باید هر چه سریعتر از میان برداشت. بسیاری از کارکنان حزبی با غرق شدن در امور اقتصادی و بابه عهده گرفتن وظایف - در مواردی - سازگار با حزب از توجه لازمه به مسائل سیاسی، و پدیده های حائز اهمیت اجتماعی در حیطه اقتصاد و حیات اجتماعی و معنوی غافل ماندند.

درس سوم در این خلاصه می شود که در سیاست حزب نسبت به کادرها در سال های اخیر دو روند متضاد به گونه ای متناقض سازگار شدند. از یک طرف راکد ماندن ترکیب رده های بالا، و از طرف دیگر جابه جایی بی دلیل و گاهی شتاب زده رهبران موسسات، کارگاه های ساختمانی، کالخورها و ساوخورها. ما طرفدار ثبات هستیم، اما این ثبات نباید به رکود کادرها بدل شود، ما طرفدار جابه جایی هستیم، اما با بازی "گرگم به هوا" با کادرها مخالفیم. این امر شایسته توجه، دلسوزی، تعمق و اصلیت بیشتری است.

درس چهارم در زمینه سیاست حزب نسبت به کادرها افزایش مسئولیت نسبت به کار محوله، اعتدالی انضباط، و ایجاد فضای سخت گیری متقابل است. نباید اجازه داد کسانی که از عهده وظایف خود بر نمی آیند ده سال در بسیاری از پست های رهبری باقی بمانند. ما نباید - و نمی توانیم - هم به حساب منافع حزب، جامعه، و خلق "مهربان" باشیم. و بالاخره یک درس دیگر عبارت از آن است که یکی از علل نارسائی های جدی در کار با کادرها، طی مدتی مدید، ضعف پایه های دموکراتیک، در برخی موارد حقیر شردن نقش ارگان های انتخابی، و نیز لغزش های جدی در فعالیت ارگان های کنترل چه در حزب و چه در دولت بوده است.

امروز مهمترین وظیفه، تکامل سیاست حزب در مورد کادرهاست. باید این سیاست را واقعا امروزی کرد، فعال تر و هدفمند تر نمود، و به گونه ای تنگاتنگ با راستاهای کلیدی مبارزه در راه تسریع رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی پیوند داد. برخورد کادرها به نوسازی، آن هم نه در حرف بلکه در عمل، در حکم ملاک قطعی سیاست حزب نسبت به کادرها و نوعی میزان این سیاست است. سیمای اخلاقی و صلاحیت کارکنان، تخصص بالای حرفه ای آنها، آشنائی پذیری شان با نارسائی ها، کهنه پرستی، بی تفاوتی و انفعال، و پای بندی آنان به هر آنچه که پیشرو و مترقی است در شرایط کنونی از اهمیت عظیمی برخوردار می گردد.

تعمیق نوسازی در جامعه به معنای بازسازی کار حزب و کادرهای آن در تمامی سطوح، از کمیته مرکزی تا سازمان های اولیه است. این امر به معنای درک خلقت و اجرای پیگیر اصول و موازین لنینی زندگی حزبی در تمامی حلقه ها است.

گزارش، جریان نوسازی در سازمان های حزبی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و تاکید می کند که کمیته های حزبی و تمامی کادرهای حزب باید کار کردن در شرایط دموکراسی تعمیق یابنده و تحرک فزاینده سیاسی و کاری خلق را بهاموزند. مساله

نوسازی کمیته های شهر و ناحیه، و سازمان های اولیه حزبی مورد بررسی ویژه قرار می گیرد. امروز میدان اصلی مبارزه برای تحقق تصمیمات کنگره ۲۷ همین محیط است.

کادرهای اقتصادی کارخانجات و مجتمع ها، و کارکنان عرصه مدیریت مسئولین سنگینی در این زمینه بردوش دارند. گذار از شیوه های اداری به شیوه های اقتصادی اداره امور اقتصاد، گسترش استقلال موسسات و مجتمع ها، و برخورد جدید نسبت به فعالیت اقتصادی در رابطه با خارج، کادرها را در شرایط اصولا جدیدی قرار می دهد. باید به رهبران و متخصصین اقتصاد آموخت تا از حقوق و امکاناتی که در اختیارشان قرار داده شده است به طور کامل استفاده نمایند. تقویت سمتگیری اجتماعی در فعالیت کادرها از اهمیت اصولی برخوردار می شود.

نوسازی کار و وزارت خانه ها و ادارات را باید زودتر به انجام رسانید و به آنان کمک کرد تا از غرق شدن در مسائل خرد و ریز و دخالت در فعالیت اجرایی مجتمع ها و کارخانجات دست کشیده و توجه خود را روی مسائل پیشرفت علمی - فنی و تکامل مکانیسم اقتصادی، و مسائل بزرگ و با چشم انداز رشد و تکامل رشته ها متمرکز نمایند. وظایفی که در رابطه با اجرای رفرم اساسی مدیریت اقتصادی بر عهده ارگان های برنامه ای، مالی، و دیگر ارگان های عموما اقتصادی است، مشخص شده اند.

باید در عمل نقش شوراهای نمایندگان خلق ارتقا یافته و مسئولیت آن ها در قبال تسریع رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی و خدمت به اهالی افزایش یابد. کادرهای اتحادیه های منفی باید در حل و فصل مسائل تولیدی و اجتماعی موضع فعالتری داشته باشند. باید به هر ترتیب ابتکار سازمان های کاممومول را رشد داد.

باید بخش های ایدئولوژیک را با کادرهای پر کیفیت و تربیت شده ای تقویت کرد که ضربان زمان را تماما احساس کنند، جوهر وظایف مطروحه را عمیقا بفهمند، و قادر باشند سیاست حزب را به طور موثر ترویج کنند و افراد را متقاعد ساخته و سازمان دهند.

تجکیم بیشتر قانونیت سوسیالیستی و موازین قانونی در کشور وظایف خطیر جدیدی در برابر کادرهای ارگان های پاسدار قانون قرار می دهد. این کادرها وظیفه دارند با اتکا به اعتقاد و پشتیبانی تمام خلق، کار کردن در شرایط گسترش دموکراسی و علنیت را اکید اقرار گیرند.

گزارش، توقعات جدید از کادرهای نهادهای دست اندرکار سیاست خارجی را در جهت تحقق فعالیت پر تحرک بین المللی حزب کمونیست و دولت شوروی برمی شمارد.

بیشترین توجه ما معطوف کادرهای نظامی است، کادرهایی که وظیفه حساس دفاع از صلح و امنیت خلق شوروی را به انجام می رسانند.

در خاتمه خاطر نشان می شود که سال ۱۹۸۷، هفتادمین سال اکتبر کبیر، نقش مهمی در تحقق مشی استراتژیک حزب در جهت شتاب بخشیدن به رشد اجتماعی - اقتصادی بر عهده دارد. باید نه تنها آنچه را که در نخستین سال از پندساله به دست آمده است تحکیم کرد و رشد و تکامل داد، بلکه ضروری است عوامل درازمدت رشد را هر چه کاملتر به کار گرفت و تحولات مثبت را بازگشت ناپذیر کرد.

دفتر سیاسی اعتقاد دارد که پلنوم کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش باید راستاهای اساسی نو کردن سیاست حزب در مورد کادرها را فرمولبندی کند و وظایف عمده این کار را در شرایط نوسازی معین نماید.

نامه سازمان دانشجویان پیشگام ایران به اتحادیه بین المللی دانشجویان جان دانشجویان ایران در خطر است

رفیق میخائیلوس - دبیر اول اتحادیه بین المللی دانشجویان

سازمان دانشجویان پیشگام ایران خطری جدی و هولناک را که جان دانشجویان کشور ما را تهدید می کند به اطلاع شما می رساند. رژیم جمهوری اسلامی توطئه جدیدی را جهت به تعطیلی کشاندن دانشگاه ها و اعزام اجباری دانشجویان به جبهه های جنگ تدارک دیده است. از دو هفته پیش وابستگان رژیم در دانشگاه ها تبلیغات گسترده ای را در مراکز آموزش عالی ایران در این زمینه که دانشگاه ها باید تعطیل شده و دانشجویان به جبهه های جنگ اعزام شوند، براه انداخته اند. در دانشگاه صنعتی تهران، امیرکبیر و چند دانشگاه دیگر گروهی از دانشجویان وابسته به حکومت با انتشار بیانییه هایی خواستار به تعویق افتادن ترم جاری تحصیلی و اعزام دانشجویان به جبهه جنگ شده اند. آنان با کمال وفاحت این خواست جنایتکارانه را خواست همه دانشجویان وانمود کرده اند. تجربه نشان داده است که هرگاه رژیم جمهوری اسلامی درصدا اجرای طرحی در مراکز آموزش عالی بوده ابتدا آنرا از زبان وابستگان خود، اعضای انجمن های اسلامی دانشجویان، اعلام کرده است. انجمن اسلامی دانشجویان تشکلی وابسته به حکومت است که عده بسیار ناچیزی از دانشجویان را دربر می گیرد و وظیفه سرکوب و ایجاد خفقان و پیشبرد معیارهای ارتجاعی حکومت در مراکز آموزش عالی ایران را به عهده دارد.

بر این اساس اعلام خواست بسته شدن دانشگاه ها از سوی این انجمن ها هیچ معنای دیگری جز برنامه رژیم جمهوری اسلامی برای تعطیل کردن دانشگاه ها و اعزام دانشجویان به جبهه جنگ ندارد. باید خاطر نشان ساخت در آوریل سال ۱۹۸۰ که دانشگاه های ایران برای مدت سه سال بسته شدند و طی آن بیش از ۲۰ هزار نفر از دانشجویان به دلایل سیاسی - ایدئولوژیک از دانشگاه ها اخراج شدند نیز از همین شیوه ها استفاده شد.

رژیم جمهوری اسلامی که علیرغم خواست مردم ایران و همه کشورها و مردم صلح دوست جهان همچنان بر تداوم جنگی ارتجاعی و ویرانگر پای می فشرده به هر مرکز آموزشی و به هر محل تجمع جوانان بیش از هر چیز بعنوان منبعی جهت تامین گوشت دم توب و بعنوان شکارگاهی برای تامین مصالح انسانی مورد نیاز در جبهه جنگ می نگرد. اقدام اخیر این رژیم در مورد دانشگاه ها نیز گام دیگری در جهت به جبهه کشاندن و کشتار جوانان و دانشجویان در جبهه های جنگ است. به جبهه های جنگی که تاکنون بیش از نیم میلیون از جوانان و مردم دو کشور ایران و عراق را به کام مرگ کشانده است.

همانگونه که قبلاً نیز به اطلاع اتحادیه بین المللی دانشجویان رساندیم، اینکه در هر یک از مراکز آموزش عالی ایران از طرف دولت کمیته ای جهت اعزام دانشجویان به جبهه تشکیل شده است. وظیفه این کمیته تبلیغ در مورد ضرورت شرکت در جنگ و اعمال فشار بر دانشجویان جهت تن دادن به اعزام اجباری به جبهه است. گذراندن حداقل سه ماه در جبهه بعنوان بخشی از واحدهای درسی، اجباری اعلام شده است.

جمهوری اسلامی سر "استفاده جنایتکارانه ای نیز از تمایل جوانان ایرانی جهت کسب آموزش عالی و ورود به دانشگاه ها به عمل می آورد. وزارت آموزش عالی اعلام کرده است که هر داوطلب ورود به دانشگاه که تعهد حضور چند ماهه در

جبهه را بدهد به دانشگاه راه خواهد یافت. لازم به تذکر است که در سال گذشته از ۵۲۰ هزار شرکت کننده در آزمایش ورودی تنها ۴۳ هزار نفر در دانشگاه های ایران پذیرفته شدند. رژیم جوانان را به قمار بر سر زندگی خود وامی دارد. ملایان حاکم بر میهن ما می کوشند جوانان ایرانی را با این سراب که اگر از جهنم جبهه زنده برگشتند به دانشگاه راه خواهند یافت به جبهه بکشانند.

نمونه های دیگری از اقداماتی که اخیراً از سوی جمهوری اسلامی جهت بکشتن دادن دانشجویان ایرانی صورت می گیرد، تبلیغ علیه درس خواندن است. مبلغین این رژیم در همه مراکز آموزش عالی بطرق گوناگون درس خواندن را مترادف با خیانت قلمداد می کنند. آنها همه جا می گویند درس خواندن در شرایطی که جنگ جریان دارد خیانت است. فرمانده سپاه پاسداران آذربایجان شرقی (یکی از استان های کشور ما) در روز ۳۰ نوامبر در یک اجتماع اجباری دانشجویان دانشگاه تبریز که بوسیله تعطیل کردن کلاس ها تدارک دیده شده بود اعلام کرد: "امروز جنگ از درس مهمتر است. همه باید به جبهه بروند". معاون فرمانده لشکر ۳۱ آذربایجان در یک سخنرانی که بوسیله تلویزیون در دانشگاه های مختلف دانشگاه تبریز پخش شد در طول ۲۰ دقیقه ۵ بار تکرار کرد "امروز درس خواندن در دانشگاه خیانت است و خیانت."

اقدامات جنایتکارانه سران رژیم جمهوری اسلامی برای کشتار جوانان فقط دانشجویان را شامل نمی شود. این نوع اقدامات بطور مثال در مورد دانش آموزان به دلیل کثرت آنان با وسعت و شدت بسیار بیشتری جریان دارد. فقط بعنوان نمونه آخرین دستورالعمل آنان در مورد دانش آموزان دبیرستان ها و مدارس راهنمایی (که در آن ها دانش آموزان ۱۴ - ۱۱ ساله به تحصیل اشتغال دارند) را ذکر می کنیم. در این دستورالعمل هر دبیرستان موظف شده است که حداقل ۲۰ نفر از دانش آموزان را به جبهه بفرستد.

بخشی از دستورالعمل مسئولان "ستاد جنگ آموزش و پرورش استان تهران" که در روزنامه های رسمی رژیم به تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۸۷ درج شده است بشرح زیر است:

"از هر دبیرستان پسرانه و یا مدرسه راهنمایی واجد شرایط حداقل ۲۰ دانش آموز داوطلب به همراه ۲ تن از پرسنل داوطلب راهی جبهه های نبرد با دشمن بعثی خواهند شد. اولین اعزام روز ۲۰ بهمن ماه جاری (۹ فوریه) انجام می شود و مدت حضور در مناطق عملیاتی بین ۴۵ روز تا سه ماه خواهد بود."

ما به نام دانشجویان ایرانی از اتحادیه بین المللی دانشجویان می خواهیم با استفاده از تمامی امکانات موجود، به انعکاس فریاد صلح خواهی دانشجویان و همه مردم ایران، و افشای توطئه های رژیم جنگ طلب و ارتجاعی جمهوری اسلامی پرداخته، مبارزه در راه قطع این جنگ و ویرانگر و بی معنا که تهدیدی برای صلح جهانی و عاملی برای تقویت مواضع امپریالیسم در منطقه است را گسترش دهیم.

با کرم ترین درودها
سازمان دانشجویان پیشگام ایران
فوریه ۱۹۸۷

کمتهای مالی رسیده

ب و ج از پاکستان	۸۰۰۰ کرون	"مهندس" از کهنهک
یک توریست ایرانی از پونا هندوستان	۱۰۷ روپیه	مریم از هندوستان
یک توریست ایرانی از پونا هندوستان	۴۰ مارک	س. وطن از کلن - آلمان فدرال
چادر صلح اس - آلمان فدرال	۶۰ مارک	میمن از کلن - آلمان فدرال
نیاز از کهنهک - دانمارک	۵۰ مارک	فرزانه از کلن - آلمان فدرال
ایمان از کهنهک - دانمارک	۵۰ مارک	شمین از کلن - آلمان فدرال
یعقوب از کهنهک - دانمارک	۱۰۰ شیلینگ	ع. ۱۹ از اتریش
مازیار از کهنهک - دانمارک	۶۰۰ کیلدن	الف - الف از هلند
م. ع. ۱۱ از کهنهک - دانمارک		
بهمن کوچولو بهمناسبت ۱۹ بهمن		
از کلن - آلمان فدرال		
۱۰۰۰ روپیه		
۱۰۰ روپیه		
۵۰ روپیه		
۲۰۰ مارک		
۲۵۰۰ کرون		
۲۹۸۰ کرون		
۶۵۰۰ کرون		
۲۰۰۰ کرون		
۳۰ مارک		
۵۰ مارک		

با جمع آوری

کمتهای مالی

فدائیان خلق را

در انجام

وظایف انقلابی

یاری دهید

تشدید مخاصمات سازمان مجاهدین و حزب دمکرات

راه کارگر - یک ارزیابی و یک نتیجه

"نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور" که نظرگاههای رهبری سازمان مجاهدین را منعکس می‌کند در شماره ۸۰ طی مقاله‌ای در سه صفحه رهبری حزب دمکرات را به شدت مورد انتقاد و حمله قرار داده است. در این مقاله گفته شده که سخنان قاسلور در مصاحبه با روزنامه ایتالیائی "پاتیزه‌سرا" در ۱۵ دیماه مبنی بر اینکه رژیم خمینی ۲۰۰ هزار نیروی مسلح در کردستان گرد آورده است "تبلیغ برای ثبات رژیم متزلزل خمینی است که این امر نیز بطور غیر مستقیم در خدمت ترجیه مذاکره جویی با این رژیم ضد خلقی می‌باشد." در این مقاله وجود ۱۲ هزار نفر پیشمرگه در صفوف نیروهای مسلح حزب دمکرات، که توسط دبیرکل این حزب عنوان گردیده است، "لاف‌زنی‌های بی‌درو، پیکر" نامیده شده و گفته شده است "علیرغم ادعای مربوط به ۱۲ هزار فرد مسلح، مدت‌ها است که این حزب از موضع ضعف کامل در خط مذاکره با خمینی حرکت می‌کند."

در بخش دیگری از این مقاله آمده است که جلال طالبانی در تلاش برای "جلب گرومهای کرد ایرانی به رژیم خمینی است، که این مسئولیت را تحت امر پاسدار ذوالقدر، فرمانده قرارگاه رمضان پیگیری می‌کند و در همین رابطه ملاقات‌هایی هم با برخی مسئولین حزب دمکرات داشته است."

در مقاله مزبور هم چنین مواضع حزب دمکرات در قبال حمله خونبار اتحادیه میهنی به افراد مسلح سازمان مجاهدین به شدت مورد حمله و نکوهش قرار گرفته است. به نوشته این نشریه رادیوی حزب دمکرات در ۱۲ دیماه اظهار نظر کرده است: "اینکه یک کتبی پاسدار به داخل کردستان عراق می‌آورد به خودی پستی دارد و هیچ ربطی به ما ندارد."

در مقاله "نشریه اتحادیه..." این سخنان قاسلور در مصاحبه بارادیرو بی‌بی‌سی در تاریخ ۲۸ مرداد که در رابطه با رژیم "ماهمیشه اعلام کرده‌ایم که حاضر به مذاکره هستیم..." پیکاوای شده و بدنبال آن تاکید گردیده "مذاکره با دشمن ارتجاعی و ضد خلقی جز به معنی بهر

دادن خون شهیدان و رنج و زحمت مردمی که در برابر رژیم جلا د خمینی مقاومت کرده‌اند نمی‌باشد."

از سوی دیگر "بولتن خبری کردستان ایران" که توسط تشکیلات حزب دمکرات در اروپا منتشر می‌شود در شماره ۱۶۹ به مندرجات نشریه‌ای بنام "راه آزادی" (ارکان یکی از اعضاء شورای ملی مقاومت) در حمله به رهبری حزب دمکرات پاسخ داد. "بولتن خبری کردستان ایران" در رد این ادعای راه آزادی که "حزب دمکرات از مقاومت بریده" چنین گفت "اگر مقصود شورای مقاومت ملی است کاملاً درست است و اما اگر مقصود مقاومت در برابر رژیم خمینی است، این ثور است که از مقاومت فعال در داخل بریده" است. در جای دیگری از این مقاله، آمده است "در لحظه کنونی برای نمونه یک نفر از افراد مسلح سازمانهای وابسته به شورای ملی مقاومت در کردستان حضور ندارد."

در جای دیگری از این مقاله اظهار نظر شده است که "در حقیقت "راه آزادی" و هم پیمانان آنان هستند که راه استحاله را برگزیده‌اند. چرا که شعار آنها سرنگونی رژیم خمینی است، نه جمهوری اسلامی." علاوه بر این در مقاله مزبور آمده است که مردم ایران "حق دارند شعار یا جمهوری اسلامی یا شورای ملی مقاومت را رد نمایند و در پی آلترناتیو دمکراتیک باشند."

"بولتن خبری کردستان ایران" نویسنده مقاله "راه آزادی" را "دیگران" نامیده که "مصلحت ندیده‌اند" مستقیماً مسئولیت آن نوشته را بر عهده بگیرند و بآنچه به این امر خاطر نشان ساخته که "نویسنده از اینکه حزب دمکرات سازمانها و شخصیت‌های دمکراتیک را به تشکیل جبهه دعوت کرده است سخت هراسان شده و به دست و پا افتاده است و از هم اکنون هر کسی را که به این دعوت جواب مثبت بدهد "خائن به خلق و انقلاب" می‌نامد. واقعا حیرت انگیز است که کسانی که هدف خود را سرنگونی رژیم خمینی قرار داده‌اند و همه دارند از اینکه از نیروهای اپوزیسیون جبهه‌ای به منظور سرنگونی همین رژیم تشکیل شود."

نشریه راه کارگر شماره ۲۴ ارزیابی "سازمان کارگران انقلابی ایران" را نسبت به مصوبات پلنوم اخیر گروه منشعب از سازمان مادر سال ۶۰ (پیروان سابق بیانیه ۱۶ آذر) منتشر کرده است. این نشریه اعلام داشت: اینکه در پلنوم مزبور پذیرفته شده است "رژیم جمهوری اسلامی، همانا از فردای قیام بهمن، رژیمی ضد انقلابی بوده است" و نظریه استحاله بطور ضمنی مردود اعلام شده است... بهر حال کامی به پیش است "اگر چه "در رابطه با گذشته، پلنوم، از هر گونه صراحت در ارزیابی سیاست گذشته این سازمان طفره رفته" است. راه کارگر این شیوه برخورد را "کاملاً فرصت طلبانه" نامیده است.

علاوه بر این در مقاله راه کارگر آمده است که این حکم پلنوم مزبور که "اولا رهبری ضد امپریالیست، الزاما انقلابی نیست... و ثانيا انقلابی بودن در ذات و تقدیر خرده بورژوازی نیست... بسیار عالی است و بازم گامهایی به جلو و مثبت". راه کارگر همراه با این داوری، البته اذعان داشته است که این سازمان "در همین قدمهای به پیش نیز از جاده مارکسیسم-لنینیسم پرت افتاده است."

در این مقاله تاکید شده است که

نشریه "جبهه ملیون ایران" که به مدیریت "احد انواری" در اروپا منتشر می‌شود و نظرات دستجاتی از بورژوازی ایران را بازتاب می‌دهد در شماره ۹۴ (دیماه ۶۵) مقاله‌ای با عنوان "شکستن دژ بصره به ملت ایران مبارک باد" درج کرده است. این نشریه وابسته به بورژوازی، از عملیات نظامی فاجعه بار جمهوری اسلامی در جبهه بصره که به کشتار دهها هزار تن از مردم ایران و عراق انجامیده است استقبال کرده و نوشت "شکستن دژ بصره و حملات برق‌آسای نیروهای ایرانی که تا زمان تحریر خبر به چند کیلومتری بصره دست یافته‌اند بر مبارزان ملی و سلحشوران ایرانی مبارک و میمون باد."

نویسندگان نشریه "ملیون

این پلنوم "با عزیمت از دمکراسی بورژوازی بعنوان معیار انقلابی بودن، به ضد انقلابی بودن رژیم جمهوری اسلامی رسیده است. در توبه از خط مشی گذشته، خط مشی رفرمیستی راجیکزین آن ساخته است... نتیجه آنکه: انتقاد پلنوم... از موضع دمکراسی بورژوازی صورت گرفته است و نه از موضع پرولتری."

در مقاله راه کارگر گفته شده که سازمان مزبور "دیکتاتوری پرولتاریا را... قلم گرفته و... افق آرمانهایش از دمکراسی بورژوازی فراتر نمیرود." و "حتی در عرصه دمکراسی نیز ناپیکیری و فرصت طلبی خود را آشکار کرده است... در تعیین میزان مرفی و دمکرات بودن یک نیرو، نه از هلا تفرم و برنامه آن، بلکه از وزن سیاهی لشکر آن یا احیاناً درجه احتمال به قدرت رسیدن آن حرکت کرده است."

در پایان این مقاله در عین حال نتیجه گیری و اعلام شده است که باتوجه به مصوبات آخرین پلنوم سازمان مزبور، از این پس "از همکاری و اتحاد عمل با آن در مبارزه برای دمکراسی و همچنین در زمینه جبهه متحد کارگری، استقبال می‌کند." امری که تا کنون راه کارگر به نادرستی از آن سربازی زده

رقص بر فراز پشته‌ای از کشته

ایران" که این چنین از کشتار مردم ایران به وجد آمده‌اند، این قتل عام مخوف را جلوه‌ای از "ظرفیت ملی" دانستند و اضافه کردند که "ما ضمن تهنیت این پیروزی عظیم امیدواریم که سران دول بزرگ و حکام منطقه به ظرفیت ملی و توانائیهای ملت بزرگ ایران کردن گذاشته و بیش از این با حمایت از صدام موجبات تداوم جنگ را فراهم نگردانند."

این نشریه که در عین حال مایل است بعنوان مخالف رژیم شناخته شود در صفحه آخر همین شماره طی فراخوانی به تکرار تبلیغات رژیم خمینی پرداخت و خواستار شد که در اعتراض به بمباران شهرهای ایران نه هر دو رژیم صدام حسین و خمینی که فقیر رژیم صدام محکوم شناخته شود

اتریش: بازداشت ۵۰ ایرانی در فرودگاه وین

اوایل ماه ژانویه بیش از ۵۰ ایرانی که بصورت ترانزیت وارد فرودگاه وین شده بودند از دولت اتریش تقاضای پناهندگی کردند، اما از آنجا که ایرانیان مزبور بدون ویزا وارد اتریش شده بودند، اجازه خروج از فرودگاه را نداشتند و پلیس اتریش تمامی آنها را در اطاق کوچکی در محل فرودگاه اسکان داد و اقدامات خود را جهت بازپس فرستادن آنان آغاز کرد. اما مقامات پلیس موفق نگردیدند نسبت خود را انجام عمل بپوشانند. چرا که برخی از این ۵۰ نفر که جزو هموطنان ارمنی ما هستند در پی اقدامات محافل کلیسایی توانستند از فرودگاه خارج و در اتریش اقامت گزینند و برخی دیگر نیز در پی اقدامات دفتر حقوق بشر سرانجام اجازه یافتند از فرودگاه بیرون بروند. بعضی از ایرانیان مزبور که در میانشان تعدادی کودک نیز دیده می‌شد، برای مدت پانزده روز در فرودگاه بسر بردند. آنها طی این مدت علاوه بر نگرانی دائمی از یک سرشست نامعلوم، از تغذیه نامناسب، استراحت ناکافی و رفتار خصمانه پلیس نیز رنج بردند. دولت اتریش دارای مناسبات گسترده و همه‌جانبه‌ای با رژیم جمهوری اسلامی است و انحصارات اتریشی از جمله تامین کنندگان سلاح برای این رژیم هستند. تشییقات غیرانسانی دولت اتریش علیه پناهندگان ایرانی در بند و بست با مقامات رژیم خمینی و به منظور تحویل فشارهای بیشتر علیه ایرانیان مهاجر صورت می‌گیرد.

اسامی برخی از مزدوران و چماق‌کشان سفارت جمهوری اسلامی در هندوستان به شرح زیر است:

۱ - حمید کل فریدن: این شخص که در هندوستان به فساد اخلاقی معروف است، از رهبران مزدوران خمینی در هندوستان است و رابط انجمن با مسئولین در ایران نیز می‌باشد.

۲ - جواد مشهدی: عنصر چماقدار و مرتجع است که به اصطلاح معلم فقه مزدوران حزب الهی است.

۳ - احمد سرداری: از رهبران چاقوکش انجمن

۴ - علی اعظم: مزدور چماقدار انجمن

۵ - عبدالله عرب: جاسوس انجمن که بیشتر وظیفه خبرچینی را بر عهده دارد.

۶ - علی رضا لشگری: از چماقداران انجمن.

۷ - کامبیز: چماقدار و چاقوکش انجمن

به اوباش صادراتی خمینی اگر فرصت داده شود، دایره عملیات خود را شهر به شهر و کشور به کشور گسترش خواهند داد تا دایره فعالیت نیروهای مرفی را محدودتر نمایند و عرصه را بر ایرانیان مقیم خارج تنگتر کنند. اتحاد نیروهای مرفی و بسیج کلیه ایرانیان در خارج، در همبستگی با نیروهای مرفی و آزادیخواه خارجی راه مقابله با هرزگیهای انجمن‌های اسلامی و دیگر باندهای سیاه رژیم خمینی در خارج از کشور است.

دور از میهن

عربده کشی چماقداران خمینی در هندوستان

مامهای اخیر مانع پخش و فروش نشریات سازمانهای مرفی مخالف رژیم ضد بشری خمینی نیز شده است.

همچنین، چماقداران خمینی در هند، اخیراً در کنار تلاشهای مذبحخانه خود در جهت جلوگیری از افشای سیمای کربیه رژیم خمینی، طی اطلاعیه‌ای از "اتحادیه انجمن‌های اسلامی..." با وقاحتی که تنها زبیده مزدوران پست این رژیم ضد بشری است، دانشجویان دختر و زنان هموطن مادر هند را تهدید کرده‌اند که در صورت عدم رعایت حجاب اسلامی، با اقدامات جنایتکارانه حزب الله روبرو خواهند شد. آنها در این اطلاعیه تهدید کرده‌اند که "این واحد وظیفه شرعی خویش می‌داند تا ضمن انجام اقدامات لازم، مراتب را جهت پیگیری به مقامات ذیصلاح جمهوری اسلامی اعلام نماید." در همین راستا آنها در خیابانها به گشت زنی پرداخته و راه را بر زنان و دختران ایرانی مقیم این شهر می‌بندند و از آنها می‌خواهند که حجاب اسلامی را رعایت نمایند. این اوباش بر زمینه پراکندگی ایرانیان در این شهر چنان گستاخ شده‌اند که به هم میهنانمان در خیابانها امر و نهي می‌کنند.

در هراس از فعالیت افشاگرانه نیروهای مرفی و انقلابی در هندوستان، مزدوران خمینی در شهر پونا به حرکات اوباشانه خود ابعاد تازه‌ای داده‌اند. مزدوران چماقدار و چاقوکش خمینی در این شهر بیشتر از این نیز مانند مهالکی‌هایشان در کشور با چاقو و ولی چماقکشی اخیر آنها بیشتر بخاطر مانع شدن از افشای معاملات سنگین رژیم خمینی با امپریالیسم امریکا صورت می‌گیرد.

طی چند ماه گذشته و بویژه در ماه نوامبر عده‌ای چاقوکش و چماقدار که از طرف سفارت رژیم در هندوستان اجیر شده‌اند، با بسیج همه نیروهای مزدور خود از شهرهای دیگر هندوستان، بنا به گفته یکی از مزدوران انجمن اسلامی می‌خواستند جو اختناق کامل را در این شهر حاکم کنند. آنها با همدستی پلیس محلی با چماق و زنجیر به دانشجویان هوادار سازمانهای مرفی حمله می‌برند و با موتورسیکلت در خیابانهای شهر پونا براه افتاده و به عربده کشی می‌پردازند. پلیس محلی پونا نه فقط در برابر این گونه شرارتها و ضرب و شتم هواداران سازمانهای مرفی توسط این اشرار بی تفاوت است بلکه در

حمله پلیس فرانسه به ایرانیان در يك اعتصاب غذا

بدفعات علیه پیکار میهن پرستان ایرانی مقیم فرانسه برای افشای چهره کربیه رژیم ارتجاعی خمینی اقدام کرده است. این بار نیز به ایرانیان متشکل در کمیته مزبور اجازه برگزاری اعتصاب غذا نداد. آنها بناچار اعتصاب غذای خود را در کلیسای دیگری آغاز کردند. پلیس که این حرکت را اقدامی علیه ارتجاع و امپریالیسم ارزیابی می‌کرد، اعتصابگران را مورد یورش قرار داد و با زخمی کردن چند تن از آنان، تعدادی را دستگیر نمود که پس از چند ساعت بازجویی و تهدید آزاد گردیدند.

زندانیهای فرانسه را مورد بحث و بررسی قرار دادند. مسئولین حقوق بشر نیز انجام اقداماتی در این زمینه را الزامی دانستند.

بدنبال آن، این دسته از هموطنان ما فراخوانی به منظور برگزاری یک اعتصاب غذا برای همبستگی با مبارزین اسیر در شکنجه‌گاههای خمینی و علیه اخراج و استرداد متقاضیان پناهندگی در ترکیه، پاکستان و... منتشر کردند که در آن از سایر ایرانیان خواسته شده بود در اعتصاب غذا به آنها که از ۵ بهمن در یک کلیسا واقع در پاریس آغاز می‌شد، شرکت جویند. اما پلیس فرانسه که

جمعی از ایرانیان مقیم پاریس که در کمیته‌ای برای دفاع از زندانیان سیاسی کشور ما و حقوق دمکراتیک متقاضیان و پناهندگان سیاسی ایرانی در ترکیه، پاکستان و همچنین فرانسه متشکل شده‌اند، از روز جمعه ۲۰ دی‌ماه با برگزاری تظاهرات در برابر ساختمان حقوق بشر تلاشهایی را در این راستا آغاز کردند.

نمایندگان این کمیته طی یک دیدار با مسئولین حقوق بشر در فرانسه وضعیت دشوار زندانیان سیاسی میهن ما و چند تن از پناهندگان سیاسی هوادار سازمانهای چپ ایرانی در

حریق در خوابگاه پناهندگان

حوالی ساعت چهار صبح یکشنبه ۲۸ دی (۱۸ ژانویه) یکی از اقامتگاههای پناهندگان در Neuaubing مونیخ (آلمان فدرال) دچار آتش‌سوزی شد. در نتیجه این آتش‌سوزی دو زن از ۲۵ پناهنده ساکن این اقامتگاه آسیب دیده و به بیمارستان فرستاده شدند.

طبق نوشته روزنامه "آبند تسایتونگ" مورخ ۲۹ دی (۱۹ ژانویه)، که این خبر را گزارش کرد مأمورین در اتفاقی که آتش‌سوزی از آنجا شروع شده بود، بقایای یک ماده آتش‌زا را یافتند.

AKSARIYAT
NO. 144
MONDAY FEB 9 -87
Address: آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY